

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

کتاب کار

هدیه‌های آسمان

تعلیم و تربیت اسلامی

سوم دبستان

وزارت آموزش و پرورش
سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی

برنامه‌ریزی محتوا و نظارت بر تألیف: دفتر برنامه‌ریزی و تألیف کتاب‌های درسی

نام کتاب: کتاب کار هدیه‌های آسمان سوم دبستان - ۱۳۹۴

شورای برنامه‌ریزی و تألیف: فاطمه رمضانی، ناصر باهتر، محمدحسن راستگو، یدالله رهبری‌نژاد، محمد مهدی
اعتصامی، غلامعلی احمدی، ابوذر رضا سلطانی، فریده عصاره، غلامعباس سرشور

خراسانی، سعید راصد و علیرضا رحیمی

مؤلف: علیرضا رحیمی

ویرایش: واحد ویرایش دفتر برنامه‌ریزی و تألیف کتاب‌های درسی

آماده‌سازی و نظارت بر چاپ و توزیع: اداره‌ی کل چاپ و توزیع کتابهای درسی

طراح گرافیک: محمدحسین صلواتیان

صفحه‌آرا: خدیجه محمدی

ناشر: اداره‌ی کل چاپ و توزیع کتاب‌های درسی

تهران: خیابان ایرانشهر شمالی - ساختمان شماره‌ی ۴ آموزش و پرورش (شهید موسوی)

تلفن: ۸۸۸۳۱۱۶۱-۹، دورنگار: ۸۸۳۰۹۲۶۶، کد پستی: ۱۵۸۴۷۴۷۳۵۹

وبسایت: www.chap.sch.ir

چاپخانه: شرکت افست «سهامی عام» (WWW.Offset.ir)

سال انتشار و نوبت چاپ: چاپ دهم ۱۳۹۱

حق چاپ محفوظ است.

شابک ۹۶۴-۰۵-۱۰۷۴-۲ ISBN 964-05-1074-2

صفحه‌ی دانش آموز

این کتاب مال من است.

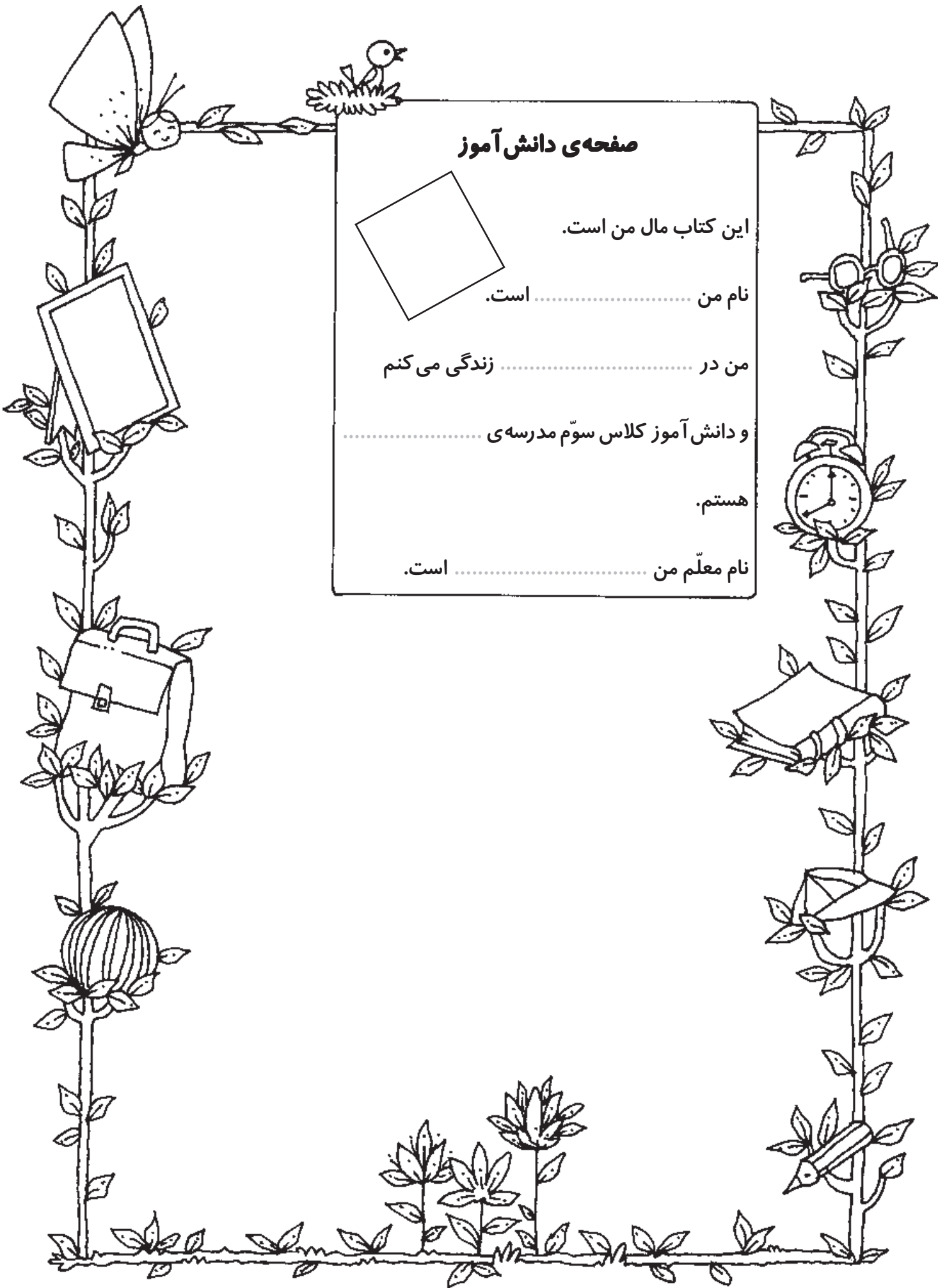
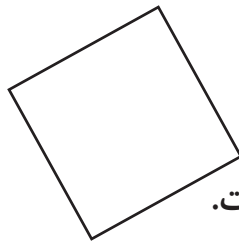
نام من است.

من در زندگی می‌کنم

و دانش آموز کلاس سوم مدرسه‌ی

هستم.

نام معلم من است.

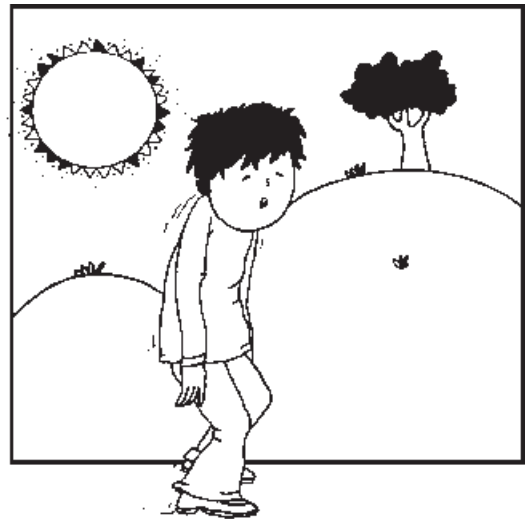




● خیلی سر حال و با نشاط است!

..... مثل این که

..... یا این که



● چه قدر بی حال است!

..... ممکن است

..... یا این که

..... شاید هم



چه چیزهایی باعث خوش حالی ما می شود؟

بازی نمایش

در این نمایش به دو نفر احتیاج داریم؛ یک زنبور کوچولوی زرنگ و یک بچه‌ی خوب و با ادب.
تو دلت می‌خواهد به جای کدام یک باشی؟



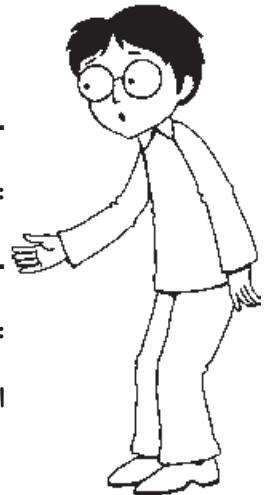
— قارررر قوررررر وای خدایا، شکمم چه سر و صداهایی

می‌کند! چه قدر گرسنه‌ام!

: ویزرزرز وزرز خدایا چه قدر خسته‌ام!

— تو چرا خسته‌ای؟

: وزرز تو چرا گرسنه‌ای؟



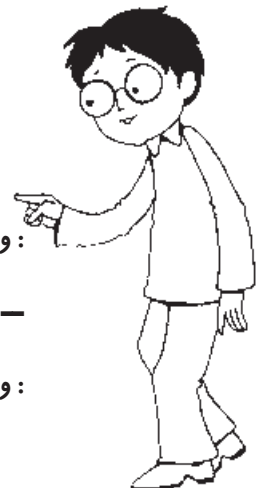
— چون مدتی است چیزی نخورده‌ام.

: ویزرز من هم خسته‌ام؛ چون خیلی کار کرده‌ام.

— من حتی اگر کاری نکنم، باز هم گرسنه می‌شوم.

: وزرز چند لحظه صبر کن؛ فکری به خاطر من رسید.

الآن برمی‌گردم.



: ویزرز بفرمایید!

— این دیگر چیست؟

: ویزرز این همان چیزی است که به خاطرش خسته شده‌ام.





— من خیلی گرسنه‌ام و اصلاً حال و حوصله‌ی این را ندارم که ببینم تو به
خاطر چه چیزی خسته شده‌ای.

: ویززز لازم نیست آن را ببینی؛ فقط کمی از آن بچش!

— هام به به چه قدر خوش مزه است!



— به خاطر این غذای خوش مزه از تو تشکر می‌کنم. واقعاً من دیگر گرسنه نیستم!

: وززز خواهش می‌کنم. من هم دیگر خسته نیستم!



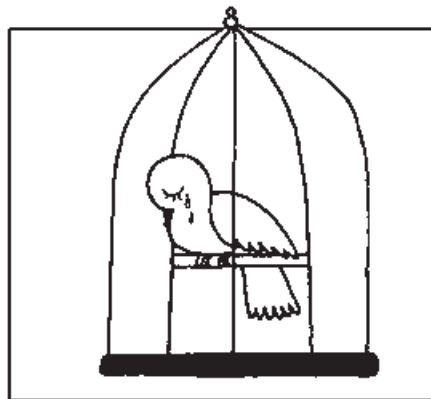
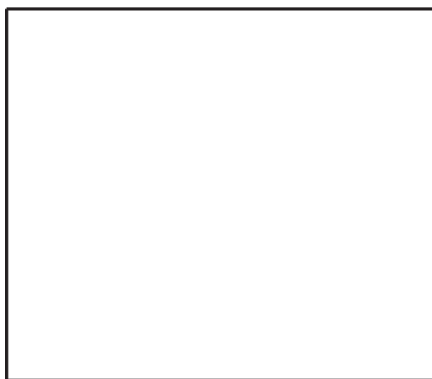
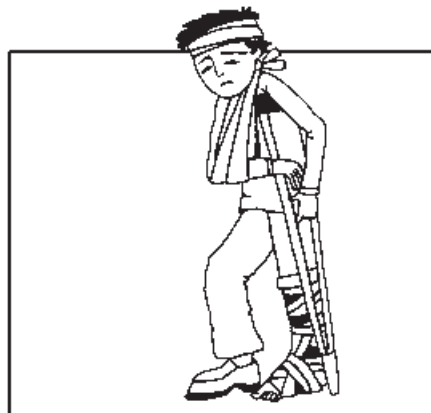
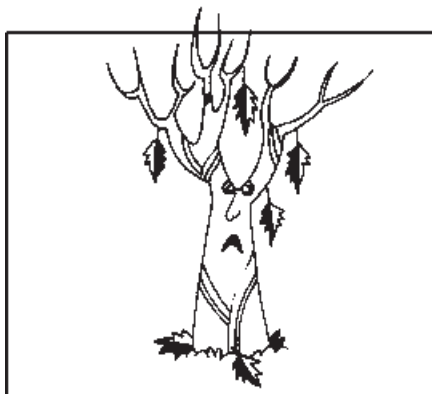
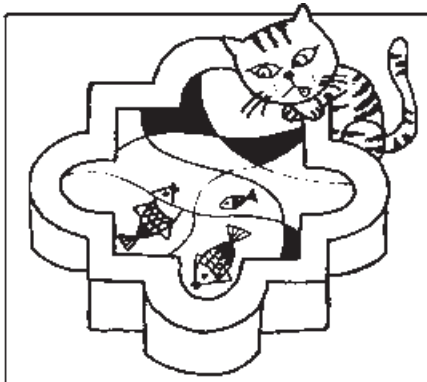
✓ چرا زنبور کوچولو پس از این که عسل را به پسرک داد، دیگر خسته
نبود؟

.....

✓ خودِ تو چه وقت‌هایی شاد می‌شوی؟

.....

به شکل های زیر نگاه کن.
با دوستانت درباره ی آن ها گفت و گو کن.
آیا می توانی از زبان هریک از آن ها چیزی بگویی؟



فکر می کنی باید چه کار کنی؟
برای این که بفهمی، به یک ذره بین احتیاج داری!

این کتاب به منظور آشنایی کودکان با مفاهیم علمی و تقویت مهارت های تفکر و حل مسئله طراحی شده است.



نوک پرنده‌ها

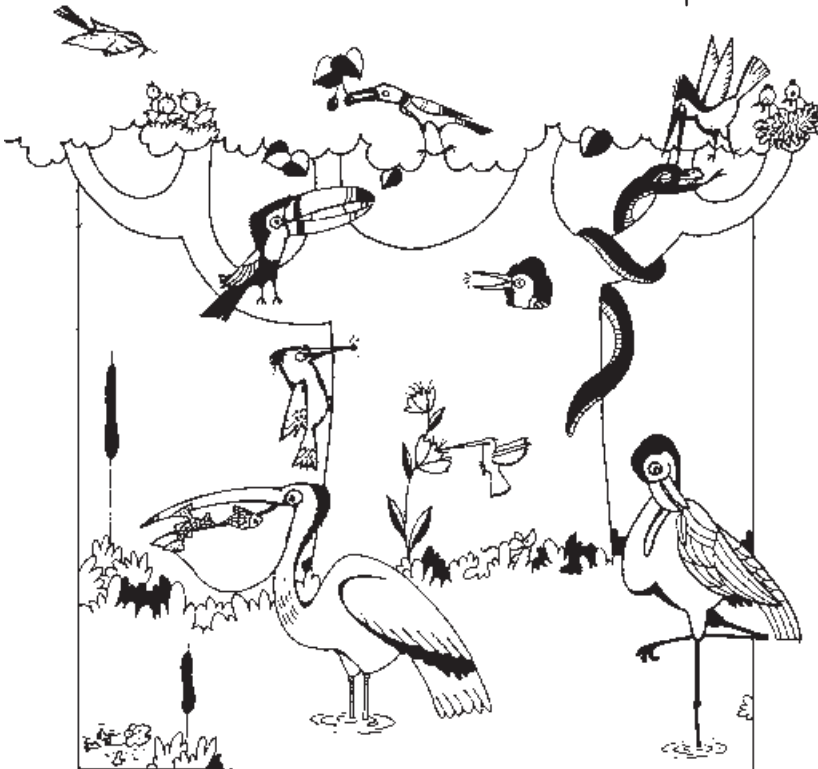
نوک پرنده یک وسیله‌ی عجیب است!
پرنده‌ها از نوک خود به جای دست استفاده می‌کنند. هر پرنده، نوک مخصوص به خود دارد که با آن، کار مخصوصی انجام می‌دهد و نیازهایش را برطرف می‌کند. پرنده‌ها با نوک خود کارهای زیادی انجام می‌دهند؛ مثلاً ماهی‌های لیز را نگه می‌دارند، چوب را سوراخ می‌کنند، تخمه‌ها و حتی هسته‌ها را می‌شکنند، حشره‌های کوچک را از مخفیگاهشان بیرون می‌کشند، زمین را برای پیدا کردن موجودات ریز زنده سوراخ می‌کنند و ...

نوک پرنده‌ها کارهای دیگری هم انجام می‌دهد، مثلاً تمیز کردن پرها، زیبایی و ...

(مجید محمدی - کلاس سوم - عضو گروه بچه‌های طبیعت)

حالا همراه با معلّم و بقیّه‌ی دوستانت جدول زیر را تکمیل کن.

کارهای دیگری که پرنده‌ها با نوک خود انجام می‌دهند:



..... ●

..... ●

..... ●

..... ●



بازی کنیم ، فکر کنیم



✓ بیا بید بدون استفاده از انگشت شست خود، دگمه‌ی لباسمان را ببندیم.



✓ بیا بید با چشم‌ها و گوش‌های بسته، جهت یک صدا را تشخیص بدهیم.



اکنون فکر کنیم...

✓ اگر ما با پوست خود، گرما و یا سرما را احساس نمی‌کردیم، آن وقت ...



✓ اگر دست‌ها یا پاهایمان به شکل دیگری بود،...



✓ اگر ...

درباره‌ی هر یک از بخش‌های زیر، با دوستان و معلّم خود مشورت کن، سپس نظرت را بنویس.

- احمد می‌خواهد از پدرش به خاطر زحمتهایی که می‌کشد، تشکر کند. تو چه راهی را به او پیشنهاد می‌کنی؟



.....

.....

- مریم و دوستانش می‌خواهند برای تشکر از معلّم خود برای او یک نامه بنویسند. به نظر تو، آنها در نامه‌شان چه می‌نویسند؟



.....

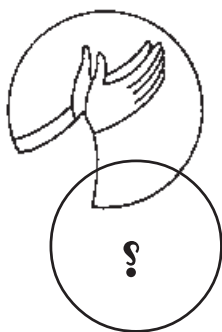
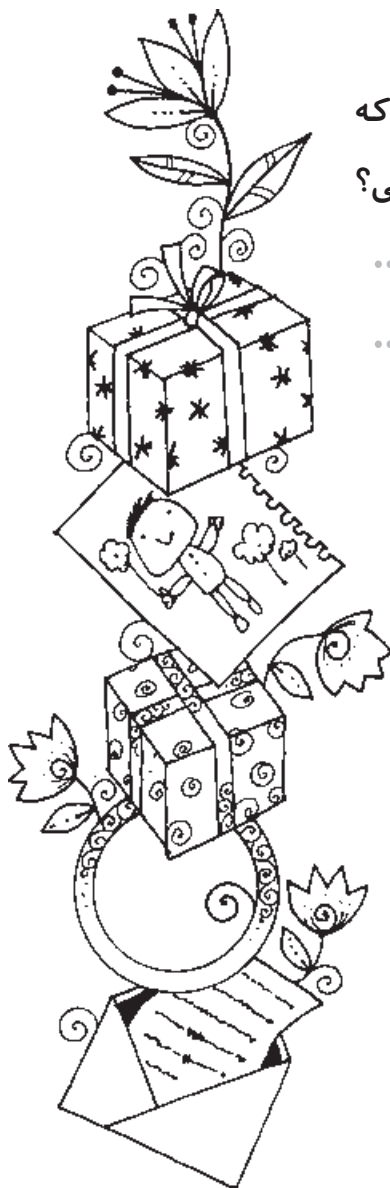
.....

- رضا قدر درخت سیبی را که در حیاط خانه‌شان است، می‌داند. او چگونه از درخت قدردانی می‌کند؟



.....

.....



حرف هایم با او

خدای من

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....



.....

.....

.....

نقاشی ام برای او



یکی از آرزوهایم را نقاشی می‌کنم.....
یا یکی از خواسته‌هایم را از او.....

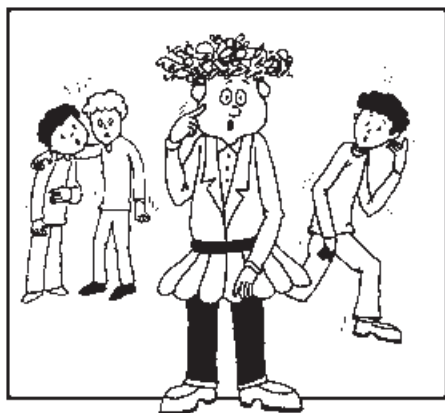
درباره‌ی سؤال‌های رایج چه فکر می‌کنی؟



نمی‌دانم چرا بچه‌ها من را به بازی خود راه نمی‌دهند!



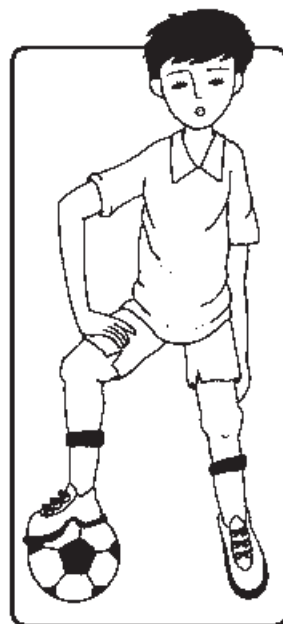
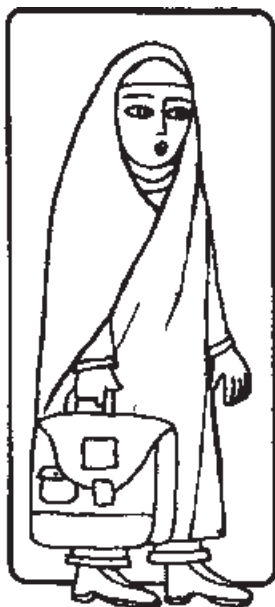
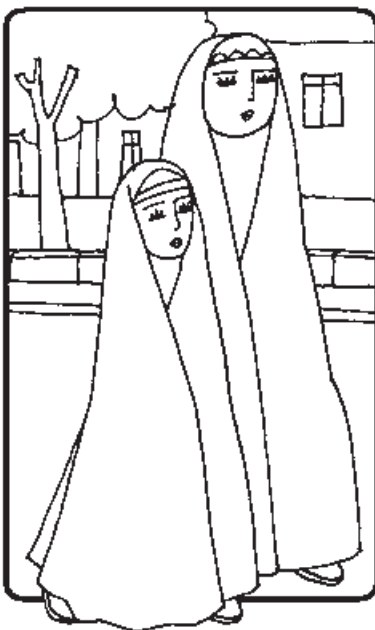
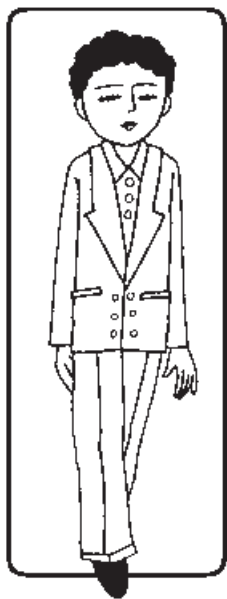
نمی‌دانم چرا نمی‌توانم به راحتی بازی کنم!



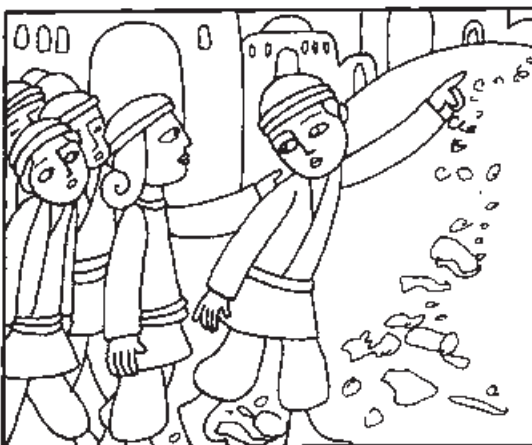
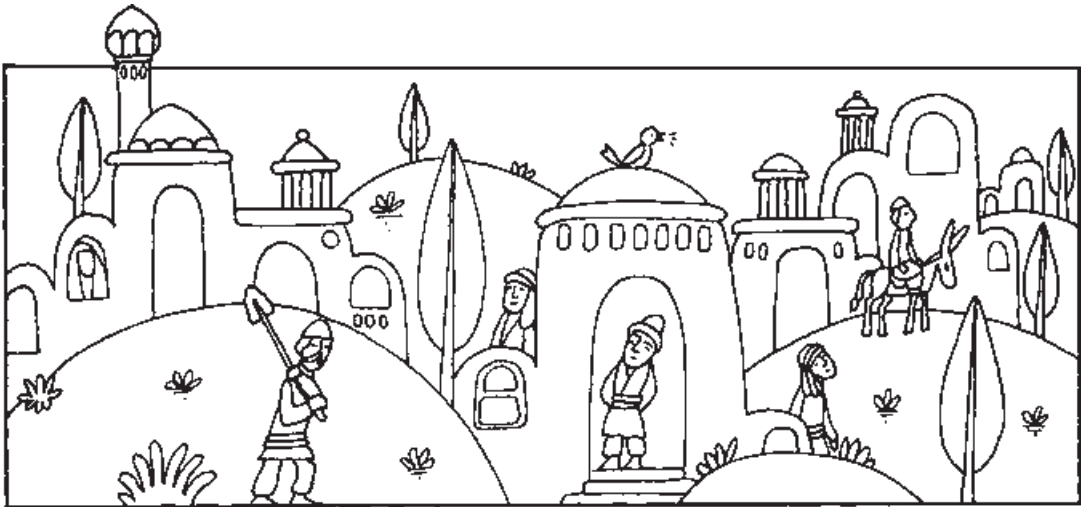
چرا این‌طور به من نگاه می‌کنند؟

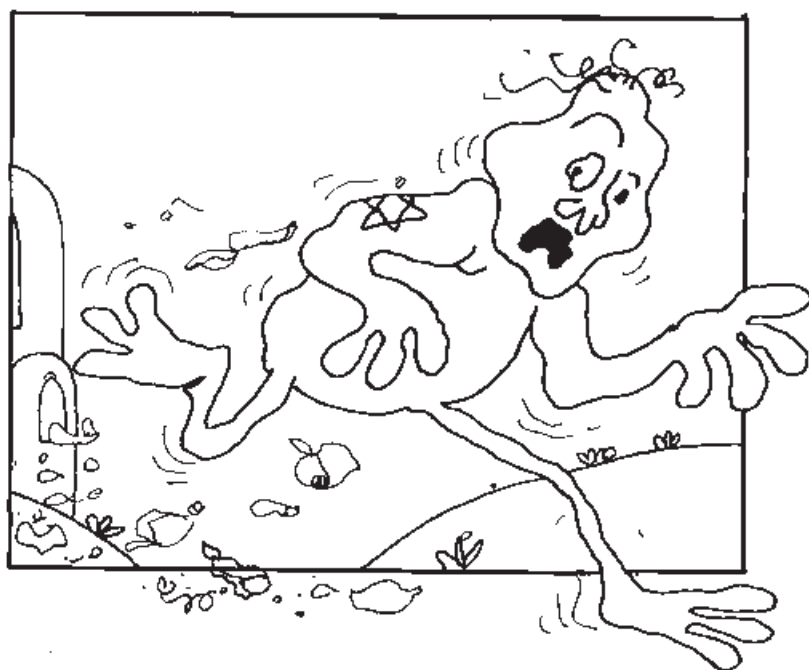
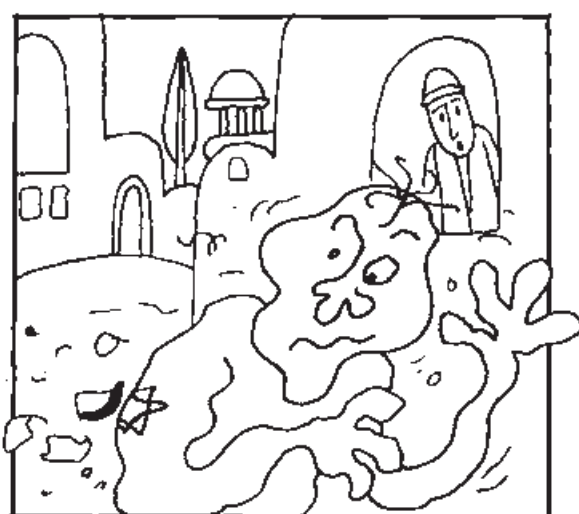
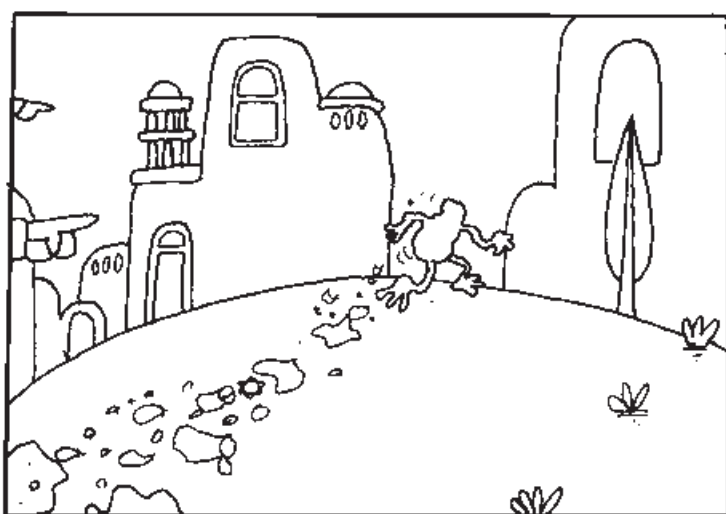
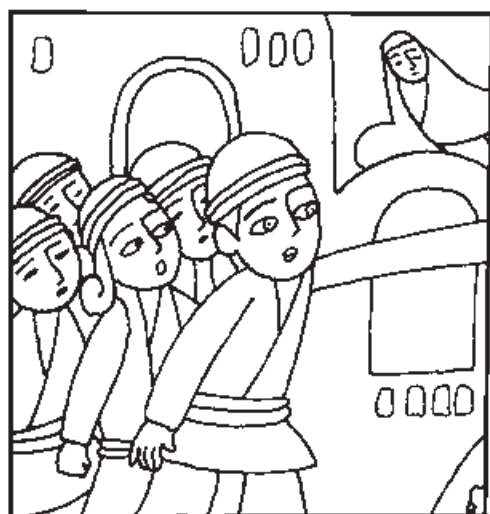
لباس مناسب

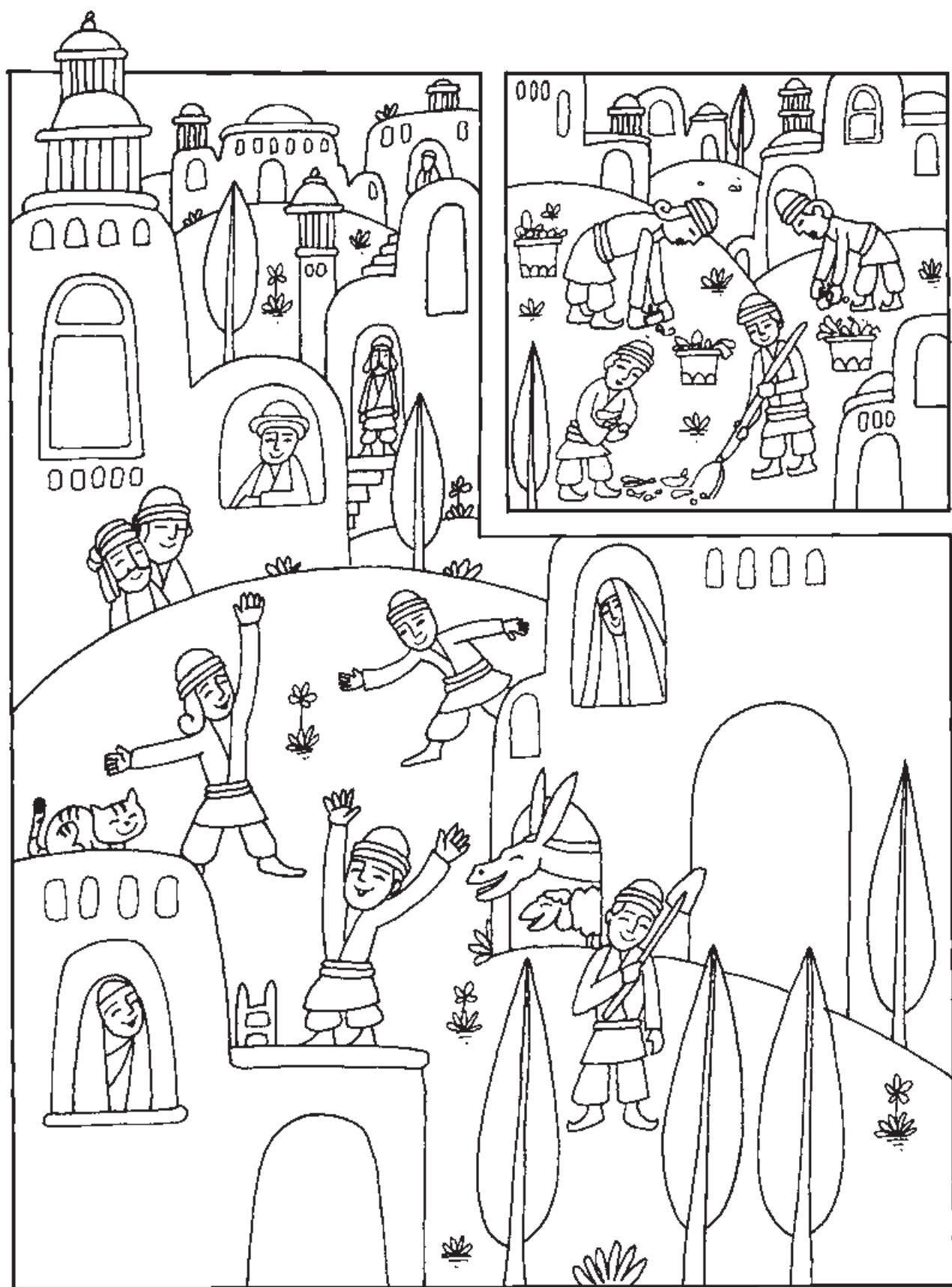
هر یک از این‌ها برای چه کارهایی
آماده‌تر است؟



دوست داری داستان را تعریف کنی؟

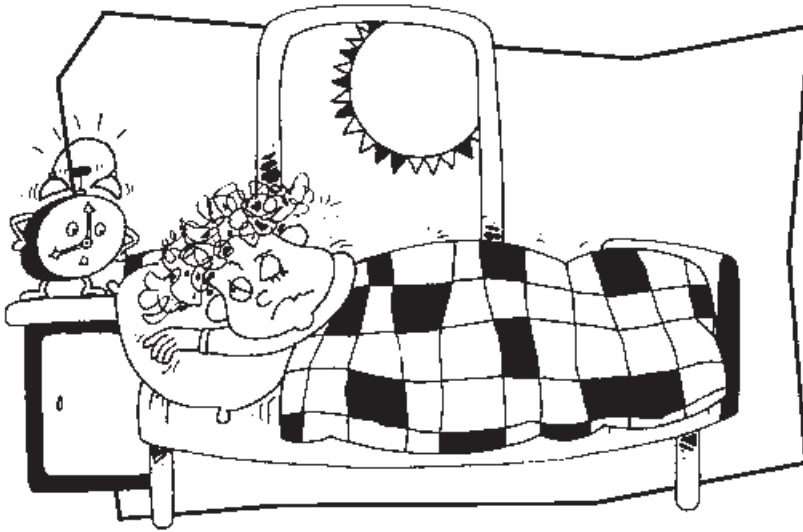




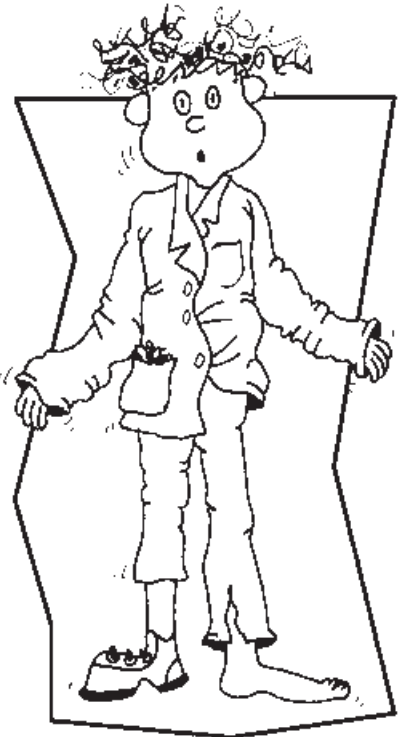


ماهبله

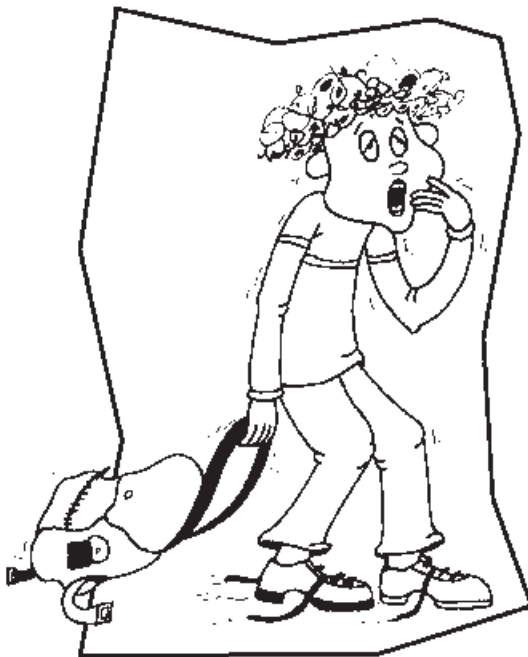
ماهبله را که می شناسی.....



او صبح ها



لباس هایش

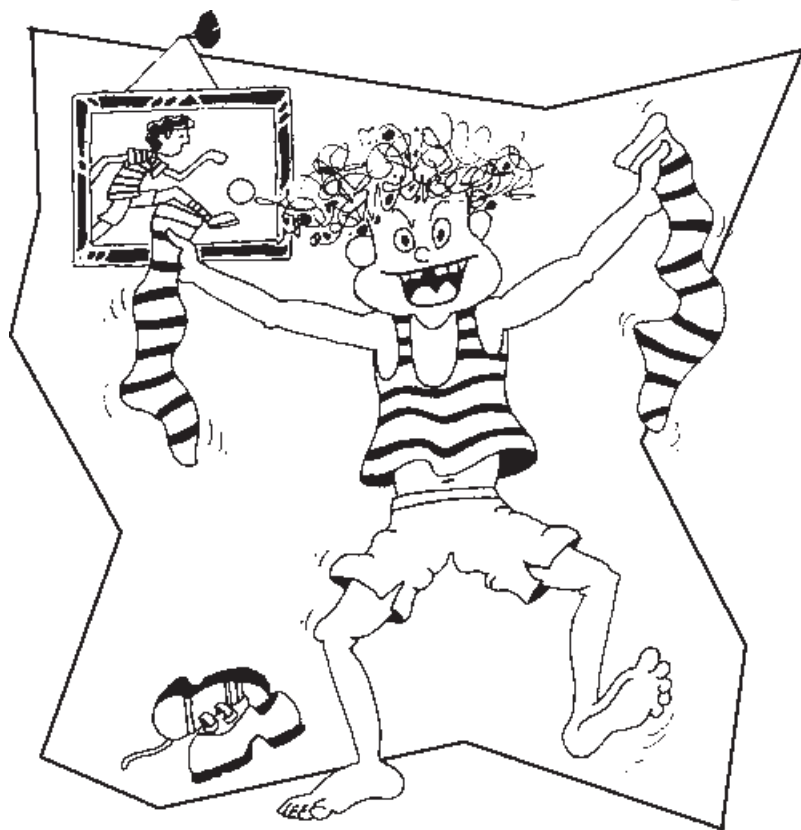


وقت رفتن به مدرسه

وسایله



رفتارش

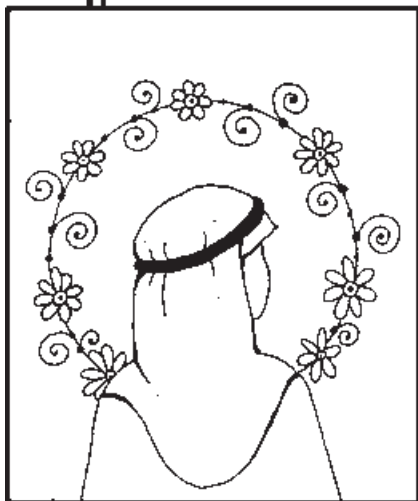


و خلاصه یک روز ...



برای این که بدانی چه بلایی سراهت آمده است، خانه هایی را که نقطه دارند، رنگ

کن.



پیامبر خدا در زمان کودکی

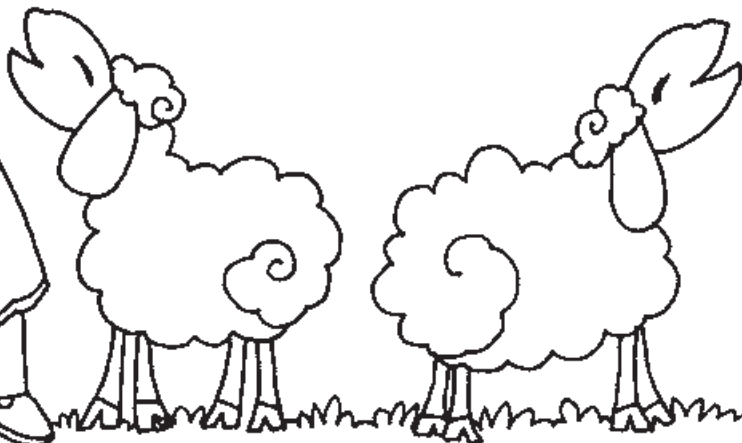
- ✓ با بزرگ ترها
- ✓ با
.....
- ✓
.....
- ✓
.....
- ✓
.....
- ✓
.....
- ✓
.....
- ✓
.....



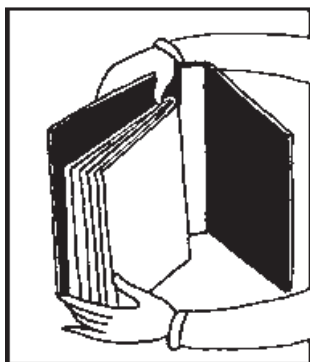
می‌خواهم همه به من آفرین بگویند!

● اگر بخواهی مثل کودکی پیامبر، خوب و دوست‌داشتنی باشی، چه کارهایی می‌کنی؟

- ✓ سعی می‌کنم
- ✓ از خدا می‌خواهم که
- ✓
- ✓
- ✓
- ✓
- ✓
- ✓



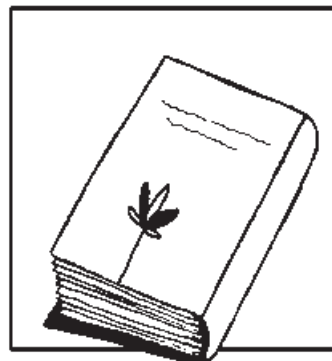
یکی از داستان‌های مربوط به کودکی پیامبر (ص) را انتخاب می‌کنم.
آن را با دقت می‌خوانم. بعد چند صفحه کاغذ برمی‌دارم و...



حالا برای آن جلدی درست می‌کنم.

هر صفحه‌ی کتابم را نقاشی می‌کنم.

قصه را می‌نویسم.



و

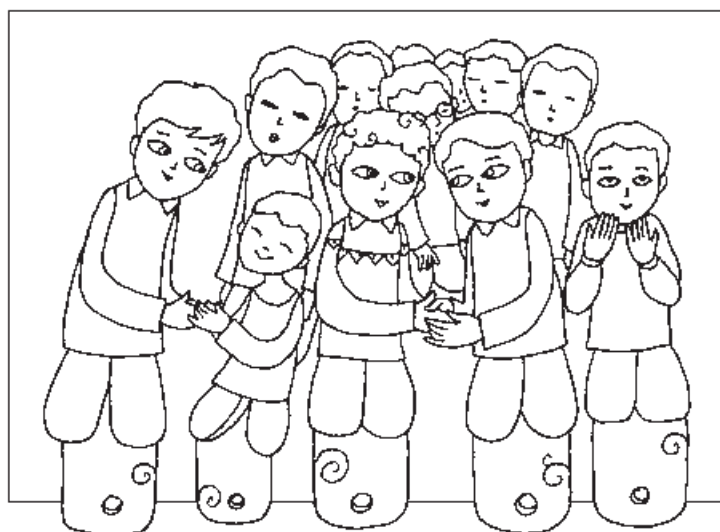
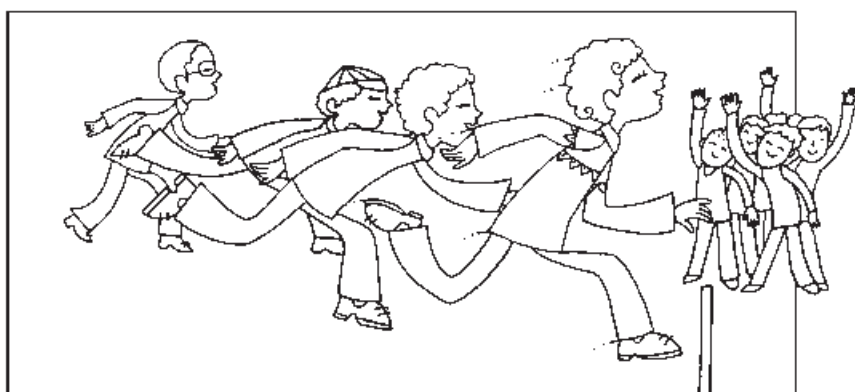
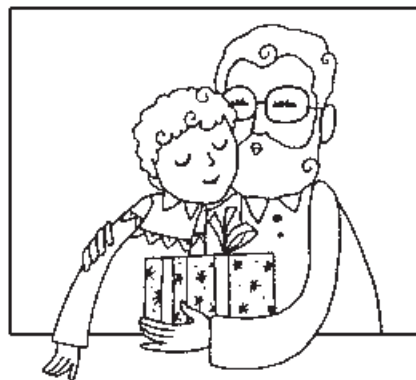
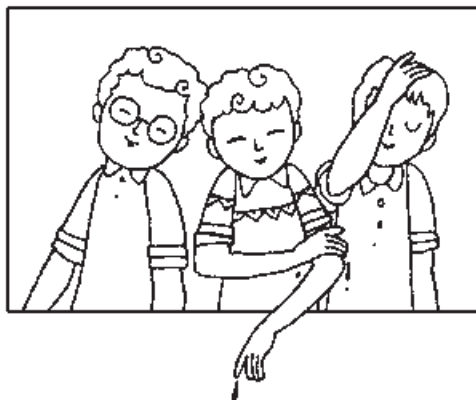
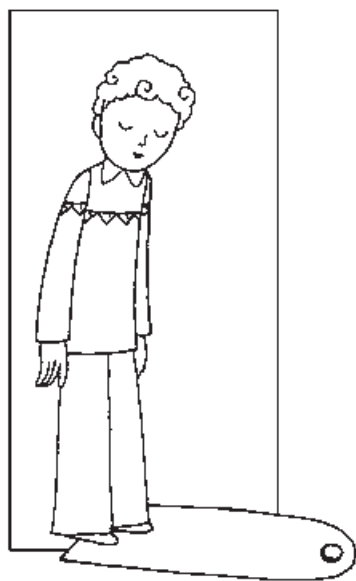
.....

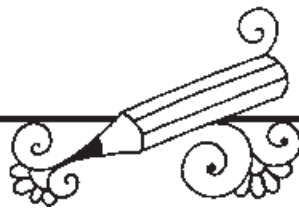
اسم خودم را هم روی آن می‌نویسم.



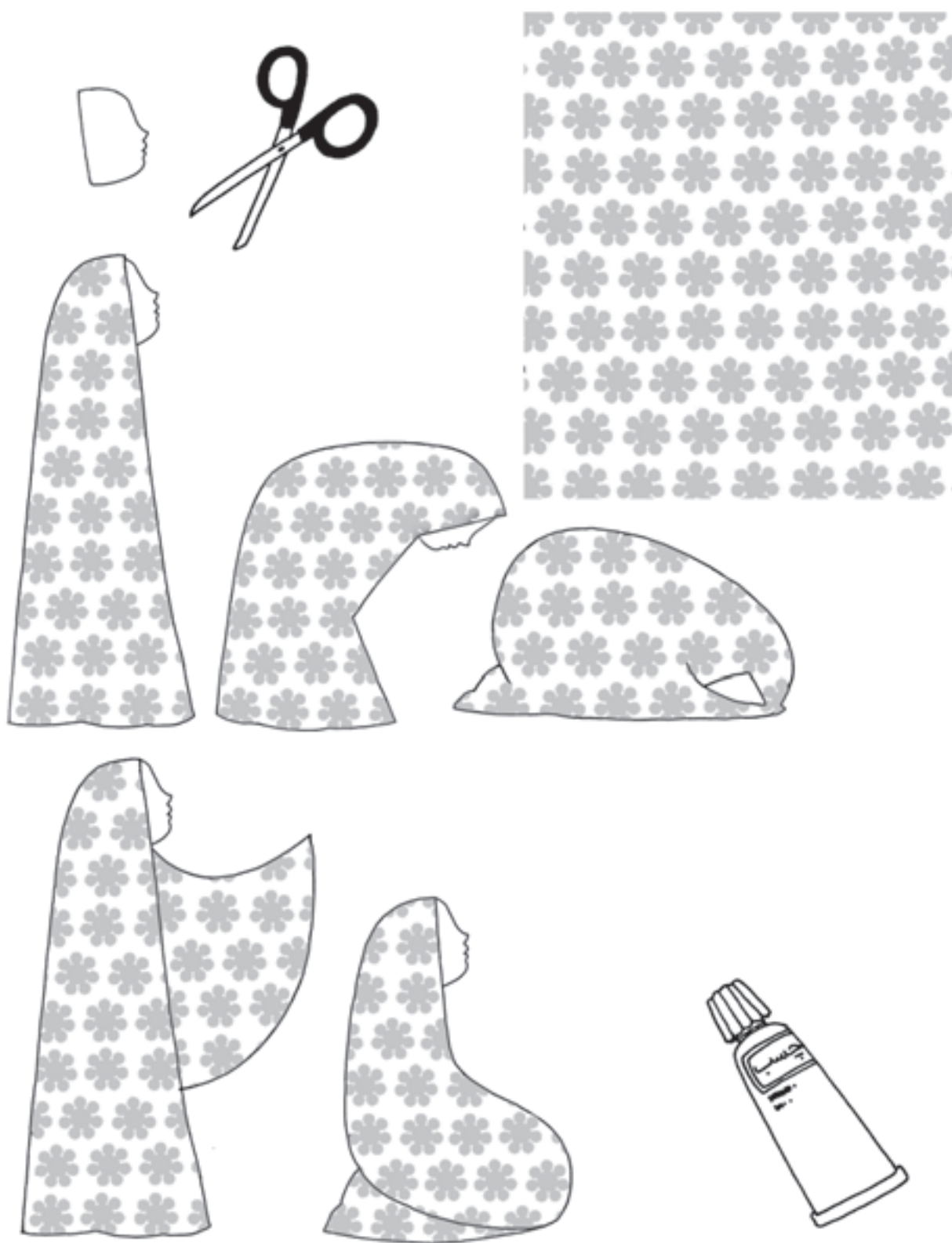
حالا من و دوستانم می‌توانیم یک نمایشگاه از کتاب‌های خود برپا کنیم.

به کارهای این پسر نگاه کن و در صفحه‌ی بعد در باره‌ی او یک داستان بنویس.





کاردستی می‌سازم!

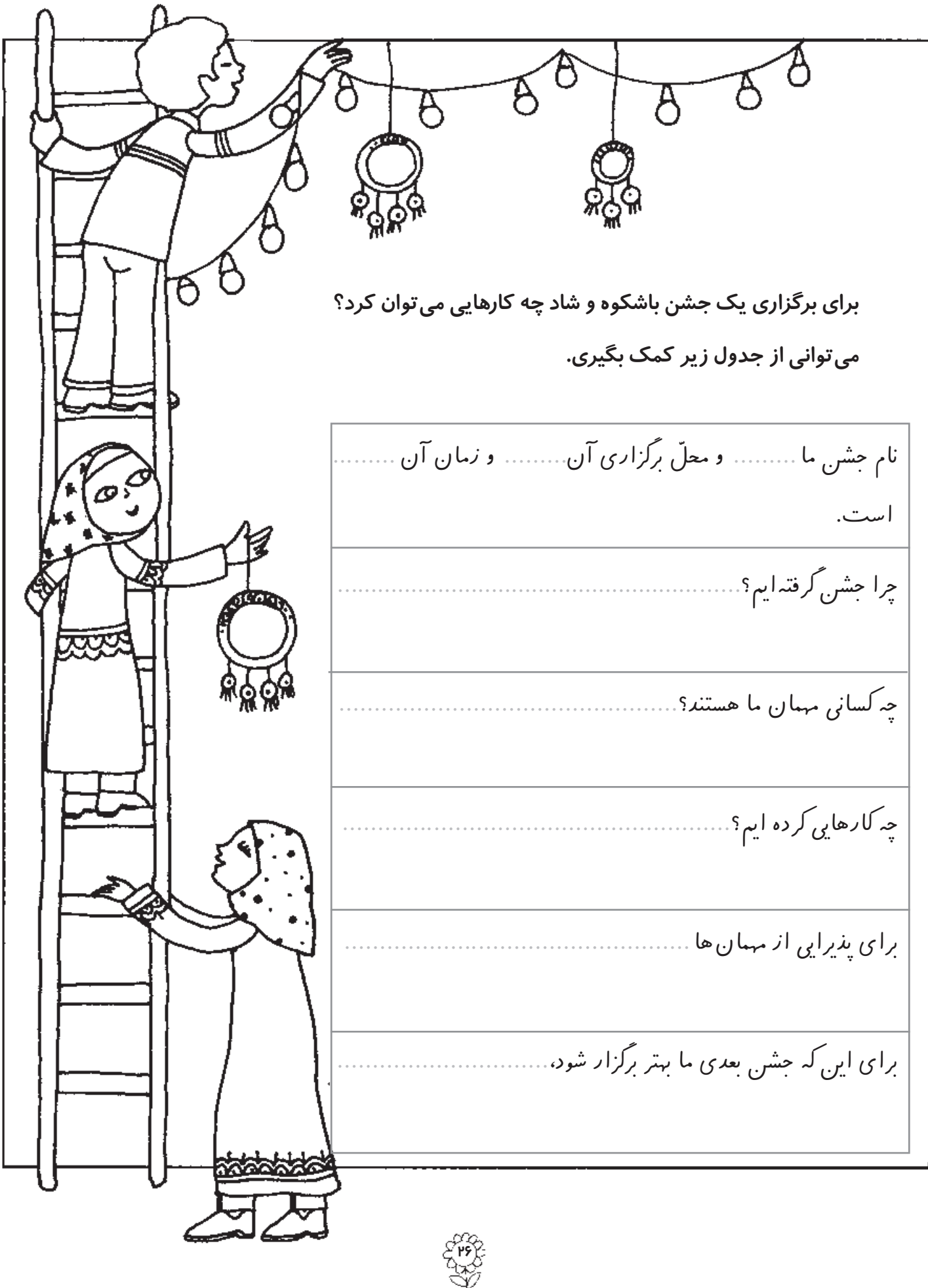


اگر دوست نداری این صفحه را بپری، از کپی آن استفاده کن.

چه قدر لذت بخش است! چه قدر زیباست!
 همه چیز برای برگزاری یک جشن درست و حسابی آماده است.
 ده ها لامپ رنگارنگ این جا و آن جا روشن است. همه جا با کاغذهای رنگی تزیین
 شده است. گل ها با رنگ های زنده و بوی خوش خود، همه چیز را زیباتر کرده اند.
 ما هم آماده ایم؛
 با لباس های تمیز و خوش بو، چادرهای تمیز و مرتب و دل های شاد.

زینب سجادی - کلاس سوم - از شهرستان آپاده

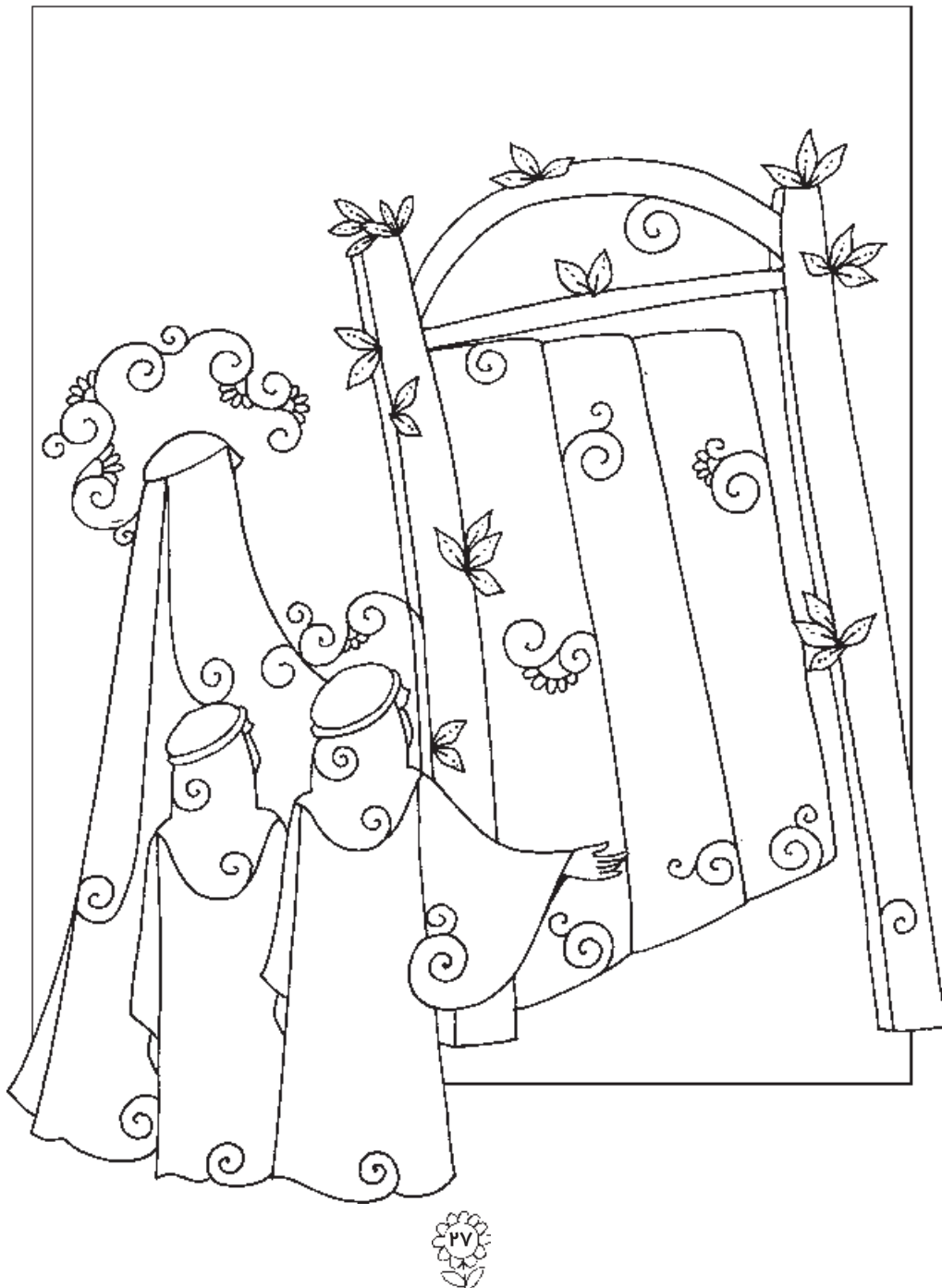
این نوشته ی یکی از بچه ها است. شاید تو هم بتوانی جشنی را که در مسجد
 محله یا مدرسه تان برگزار شده است، شرح بدهی یا نقاشی کنی.



برای برگزاری یک جشن باشکوه و شاد چه کارهایی می توان کرد؟
می توانی از جدول زیر کمک بگیری.

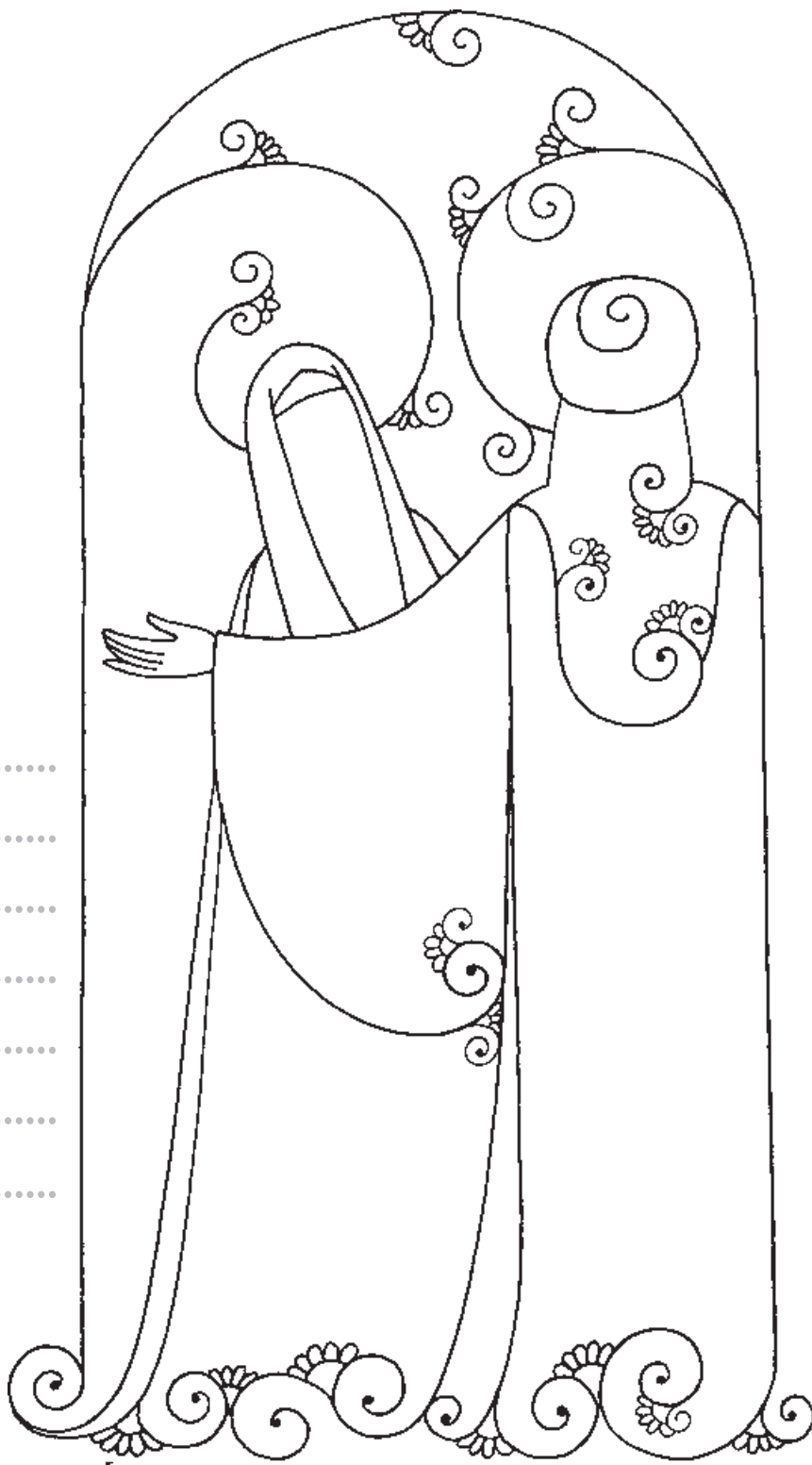
نام جشن ما و محلّ برگزاری آن و زمان آن است.
چرا جشن گرفته ایم؟
چه کسانی مهمان ما هستند؟
چه کارهایی کرده ایم؟
برای پذیرایی از مهمان ها
برای این که جشن بعدی ما بهتر برگزار شود،

امروز یکی از بهترین روزهای زندگی من است.
 پدر بزرگ می خواهد به خانه ی ما بیاید.
 مادر و پدر خانه را مرتب می کنند.
 من و برادرم، حسن، نیز به آن ها کمک می کنیم.
 همه لحظه شماری می کنیم تا صدای سلام پدر بزرگ را از پشت در بشنویم.



عزیزترین فرزند

حضرت فاطمه برای پدرش چگونه دختری بود که پیامبر خدا او را آن قدر دوست داشت؟





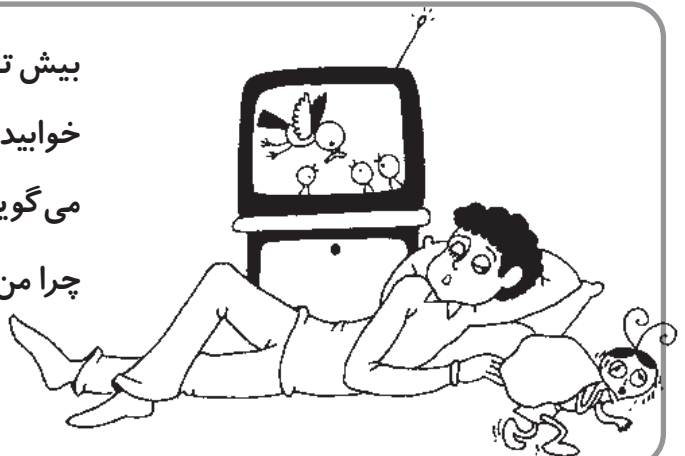
هیچ وقت یک جا نمی نشیند.
همیشه کاری برای انجام دادن
دارد. به همه کمک می کند. همه
او را دوست دارند؛ حتی پرنده ها!



یک تیر و کمان دارد و با آن
سر به سر دیگران می گذارد.
دیروز هم با تیر و کمانش
لانه ی یک کبوتر را خراب
کرد.

بیش تر وقت ها یا نشسته است یا
خواهی ده. هر موقع کاری به او می دهند،
می گوید: حال ندارم، باشد برای بعد؛ اصلاً

چرا من؟



✓ متن زیر را بخوان و حدس بزن این جمله‌ها مربوط به کدام یک از آن سه پسر است.

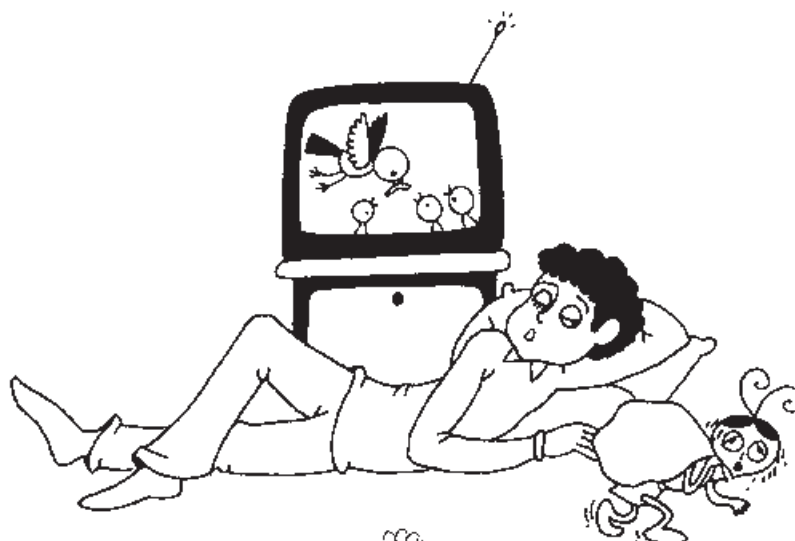
✓ چرا این طور فکر می‌کنی؟ با دوستان در این باره گفت‌وگو کن.



□ ؟ بچه‌ها! بیاید این جا... چه قدر مورچه‌ها! ... بیاید توی لانه‌هایشان آب بریزیم. خیلی لذت داردا

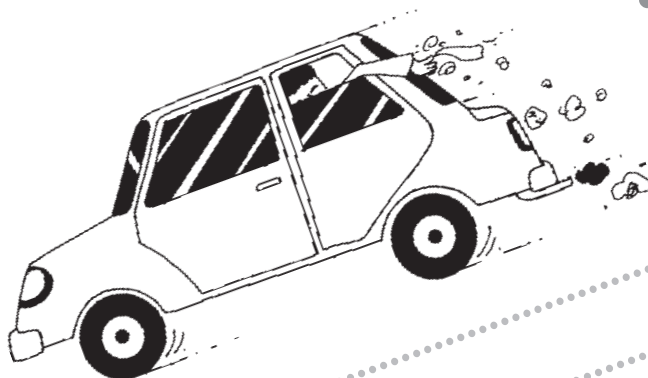
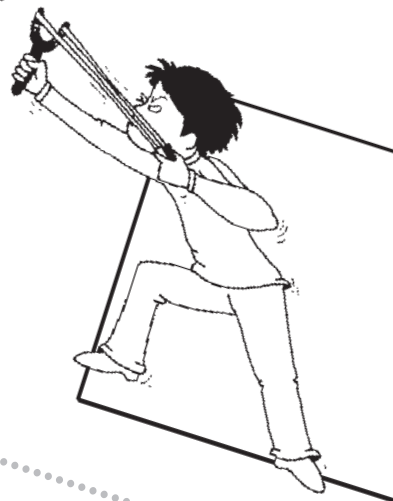
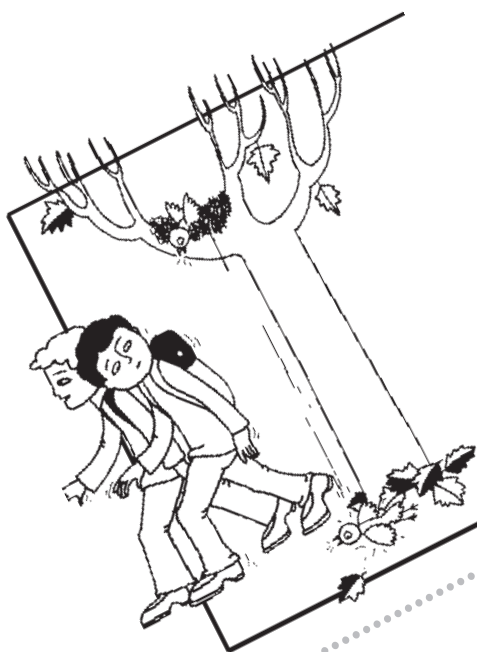
□ ؟ یکی دارد مورچه‌ها را اذیت می‌کند؟ ... من چه کار کنم؟ ... نه ، من حال این کارها را ندارم . حتماً کسی به کمکشان می‌آید.

□ ؟ آهای، با مورچه‌ها چه کار داری؟ ... اگر می‌توانی بیا با من مسابقه بده.



چه باید کرد؟

اگر تو شاهد چنین منظره‌هایی باشی، چه کار می‌کنی؟

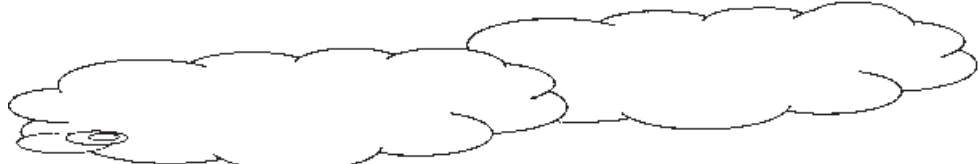


به خاطر پرنده‌ها ...



هوا سرد است. زمین سردتر و سخت‌تر از همیشه است. حتی حشره‌ها هم ناپدید شده‌اند. بسیاری از پرنده‌ها به سرزمین‌های گرم کوچ کرده‌اند ولی همه‌ی آن‌ها نمی‌توانند این مسافت طولانی را با موفقیت به پایان برسانند. به دست آوردن غذا برای آن‌ها بسیار سخت است و ما اگر بخواهیم، می‌توانیم به آن‌ها کمک کنیم.

مثلاً، می‌توانیم پشت پنجره‌ی اتاق برایشان ...



آب هم می‌توانیم بگذاریم ولی باید کاری کنیم که یخ نزنند. برای این کار ...



راه‌های دیگری هم برای کمک به حیوانات ضعیف هست. خود من یک بار ...



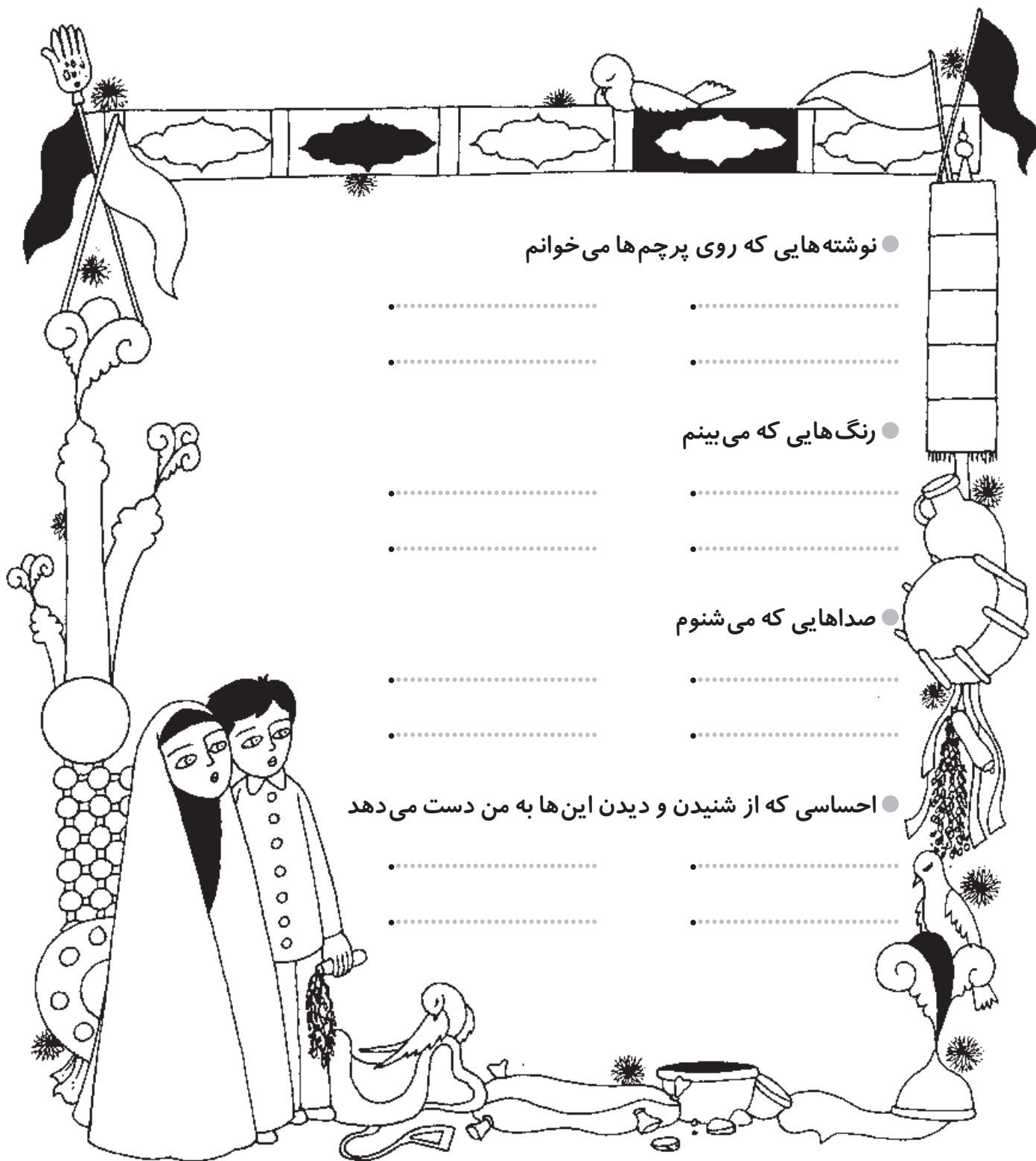
راستی اگر یک پرنده‌ی سرمازده پیدا کردیم، آن را ...



زهرامحمدی - کلاس سوم - عضو گروه بچه‌های طبیعت

قسمت‌هایی از نوشته‌ی زهرا پاک شده است. حدس می‌زنی او چه چیزی نوشته است؟ آن‌ها را کامل کن.





● نوشته‌هایی که روی پرچم‌ها می‌خوانم

.....

.....

● رنگ‌هایی که می‌بینم

.....

.....

● صداهایی که می‌شنوم

.....

.....

● احساسی که از شنیدن و دیدن این‌ها به من دست می‌دهد

.....

.....

خاطره‌هایم ...



یکی از روزهای محرم ...

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....



می‌خواهم با کاغذ یا پارچه‌ی رنگی، پرچم زیبایی برای ماه محرم بسازم.





اگر آن روز در
کنار حضرت زینب بودم،

.....

.....

.....

.....

.....

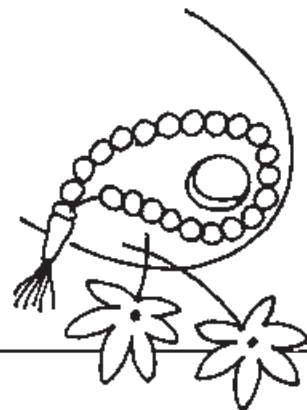
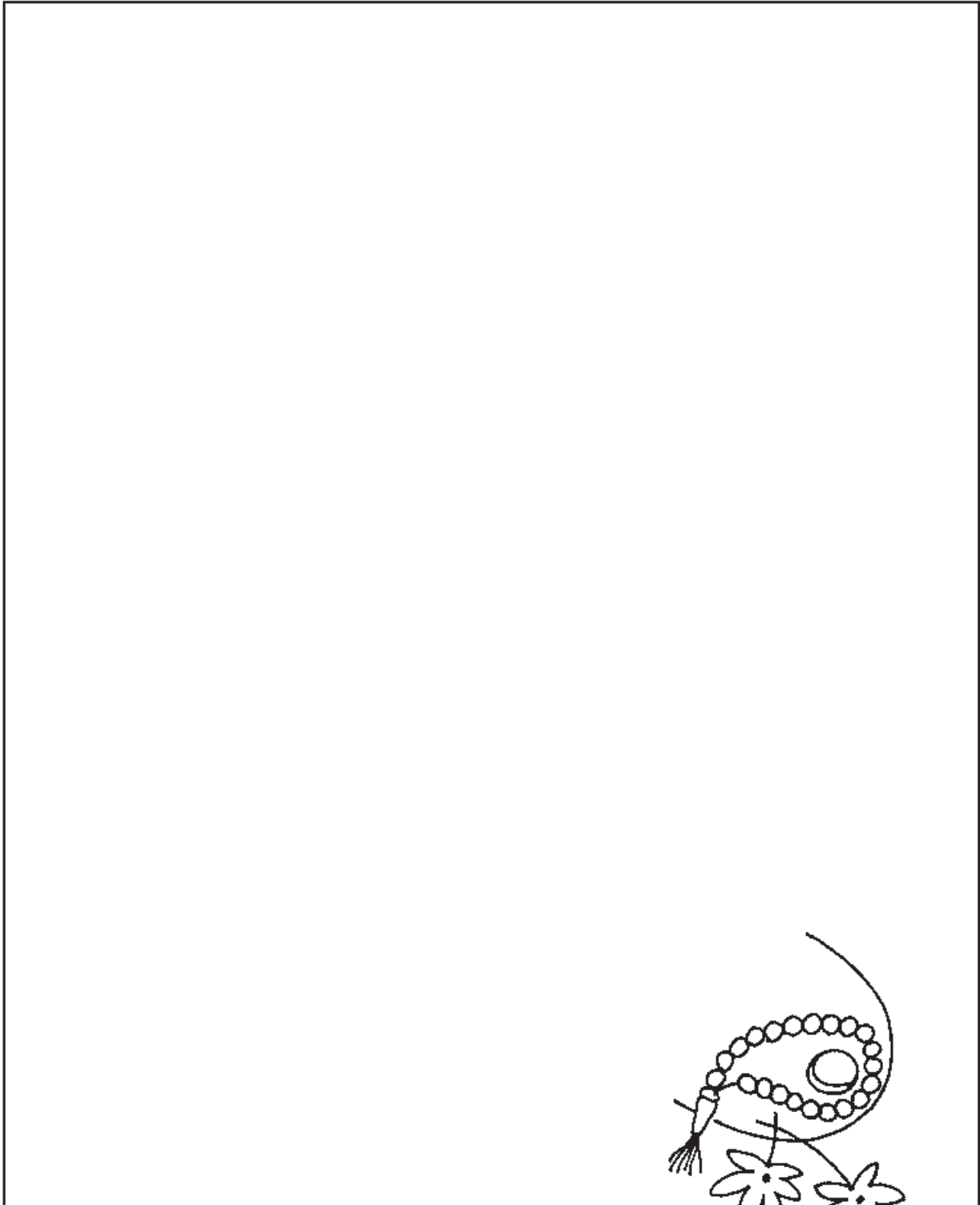
.....

.....

.....

.....

در جای خالی زیر شعر سجّاد و سجّاده را نقاشی کن یا تصویر مناسبی بچسبان.



شاید بتوانی برای این صفحه نیز شعر زیبایی درباره‌ی حضرت امام زمان – علیه السّلام – پیدا کنی یا یک تصویر زیبا یا ...



یکی از عنوان‌های زیر را انتخاب کن و درباره‌ی آن یک انشا در صفحه‌ی بعد بنویس.



✓ خاطره‌ای از اولین روزه‌ی من

✓ خاطره‌ای از ماه رمضان در مدرسه

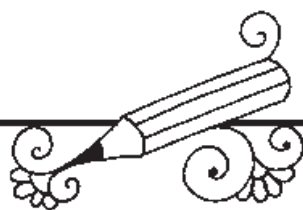
یا مسجد محله

✓ سفره‌ی افطاری ما

✓ سحری در خانه‌ی ما

✓







چند روز دیگر عید فطر فرا می‌رسد.

ما در فکر تزیین محلّ برگزاری جشن هستیم.

خانم معلّم این وظیفه را به عهده‌ی ما گذاشته است.

ما فکر می‌کنیم؛

مشورت می‌کنیم

و پس از مدّتی ...

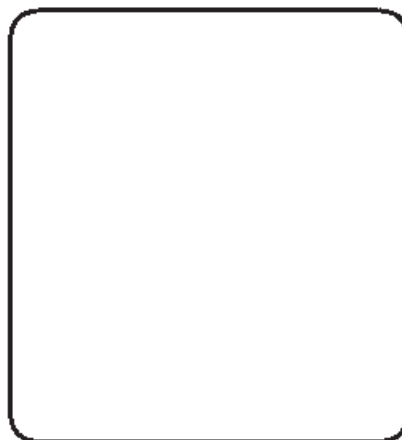
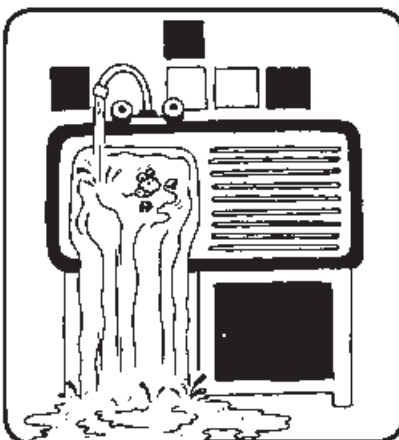
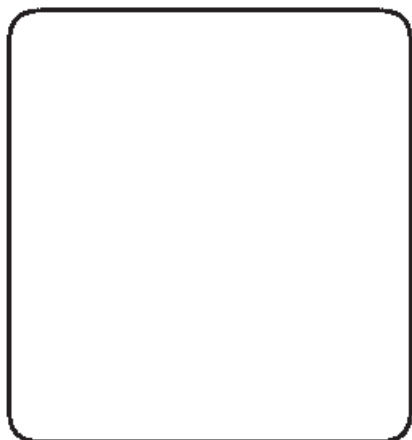
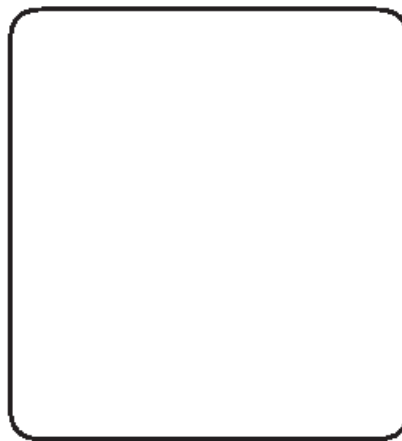
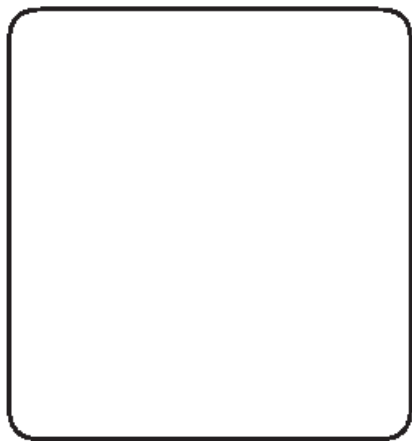
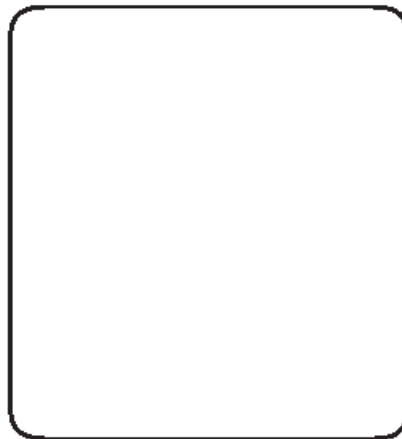
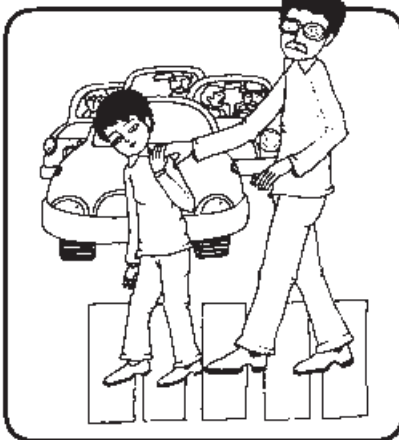
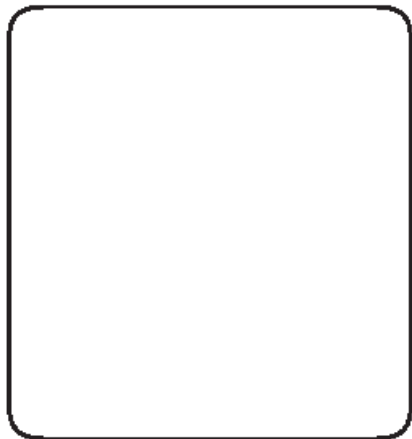


یک فکر خوب!



قبلاً ممکن است چه اتفاقی افتاده باشد؟

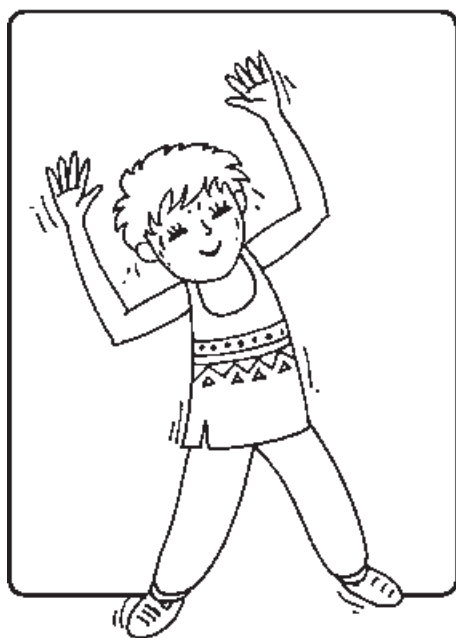
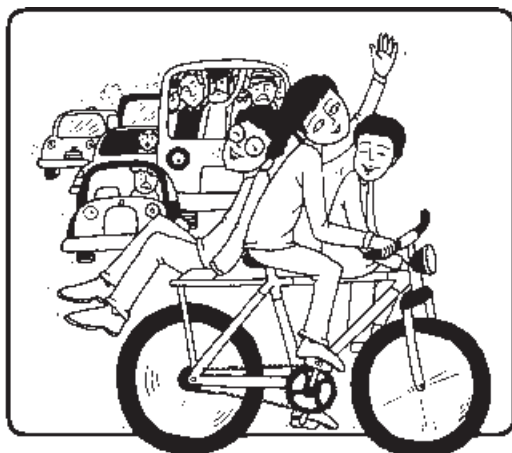
بعداً چه اتفاقی ممکن است بیفتد؟



اتفاقات قبل و بعد را بکش یا برای دوستانت تعریف کن.

سرانجام ...

نتیجه‌ی هر یک چیست؟





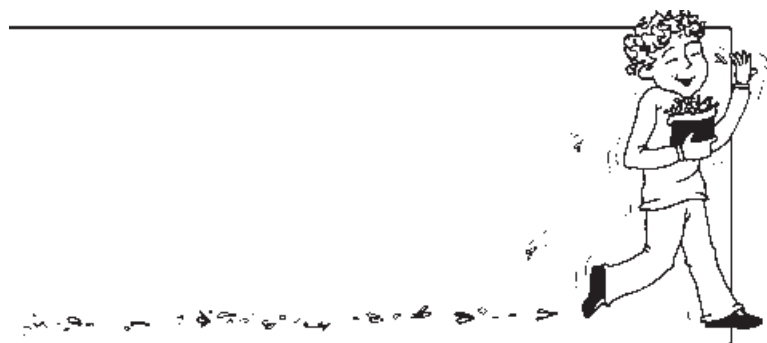
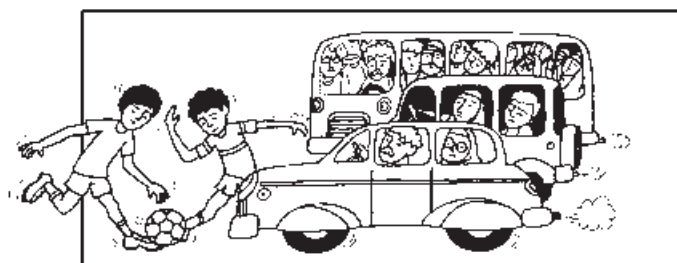
این پسر کدام عکس ها را گرفته است؟



این پسر، کدام یک از عکس های

زیر را گرفته است؟

چرا چنین فکر می کنی؟



من و دوستانم مشغول گفت و گو درباره‌ی داستان داناترین مردم هستیم.

هر یک از بچه‌ها به نکته‌ای اشاره می‌کند.

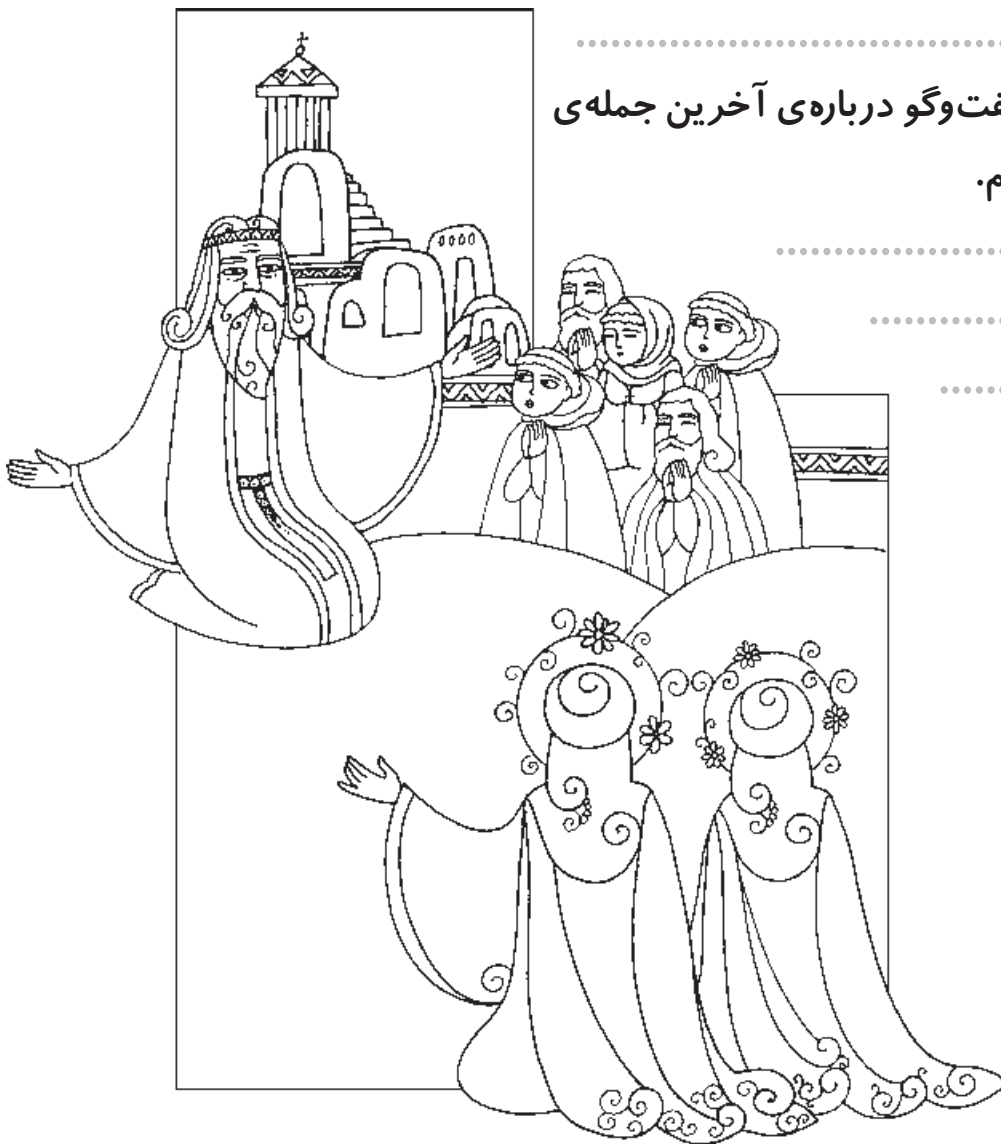
یکی از بچه‌ها درباره‌ی محلّ اجتماع مردم می‌گوید:

یکی درباره‌ی آن پیرمرد دانشمند می‌گوید:

یکی دیگر، درباره‌ی ...

اکنون مشغول گفت‌وگو درباره‌ی آخرین جمله‌ی

آن پیرمرد هستیم.




چند روزی است که یکی از بچه‌های کلاس غایب است و به مدرسه نمی‌آید.

چرا او به مدرسه نمی‌آید؟

آیا به مسافرت رفته است؟

به شهر دیگری رفته است؟

یا این که



چه کارهایی می‌توانیم برایش انجام بدهیم؟

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

یک مهمان به خانه‌ی شما می‌آید؛

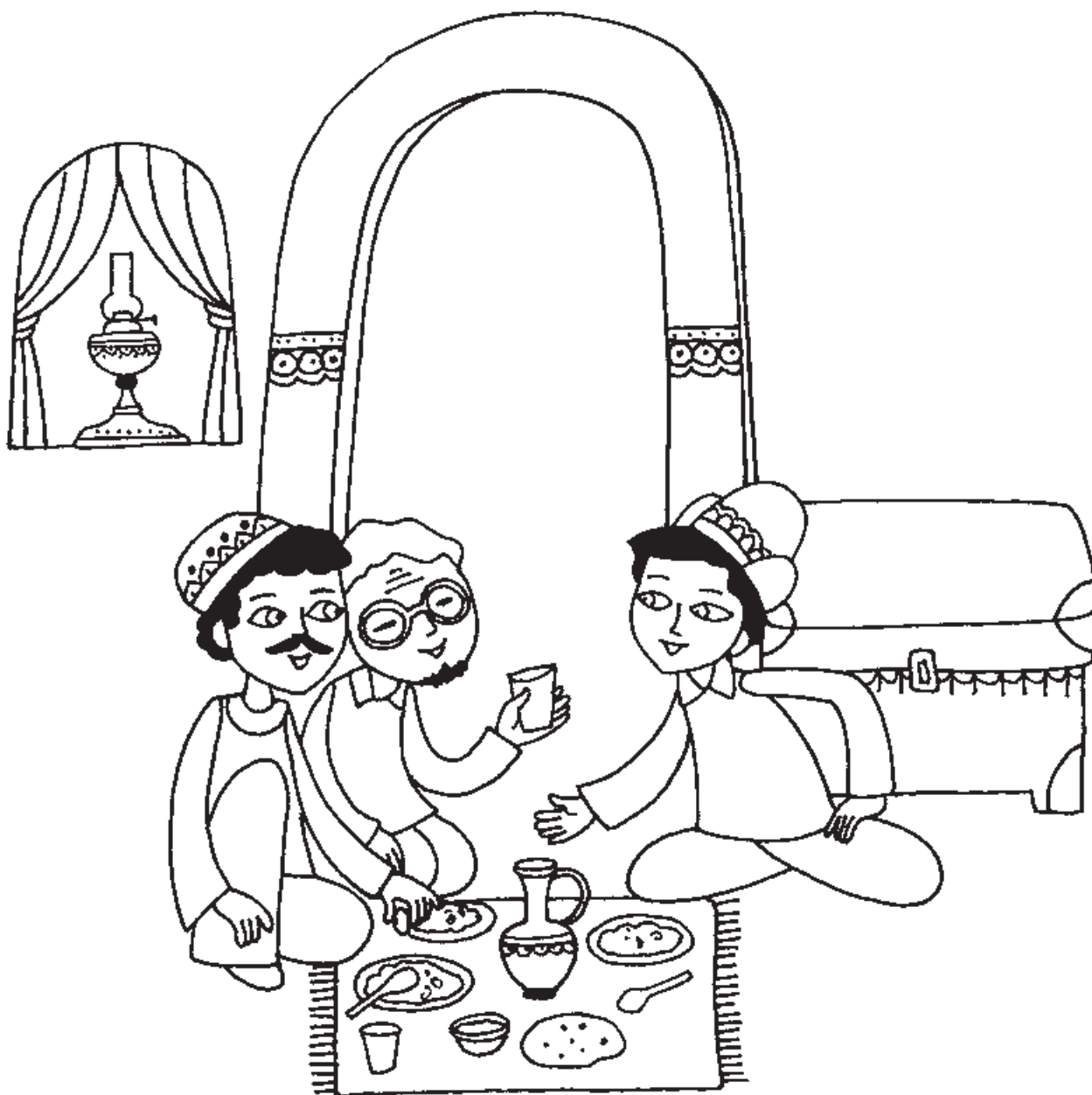
از او پذیرایی می‌کنید؛

به او احترام می‌گذارید؛

با او گفت‌وگو می‌کنید

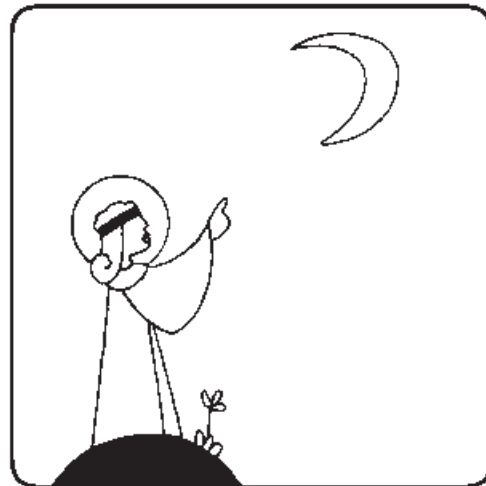
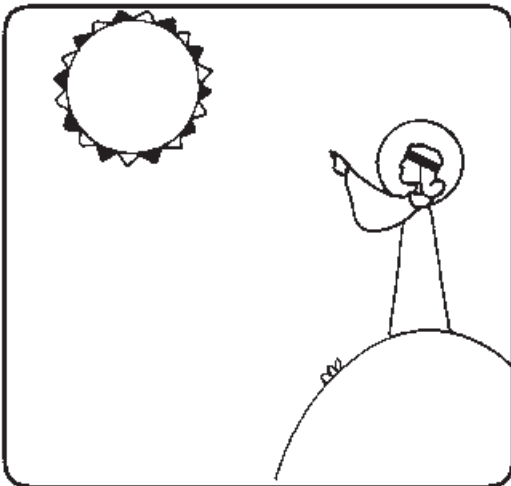
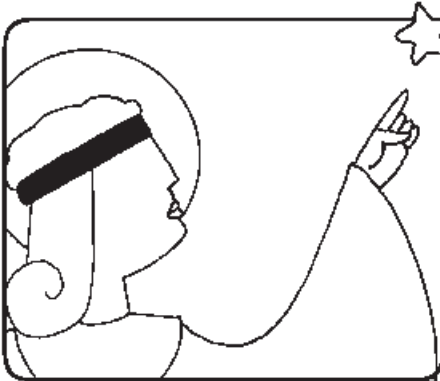
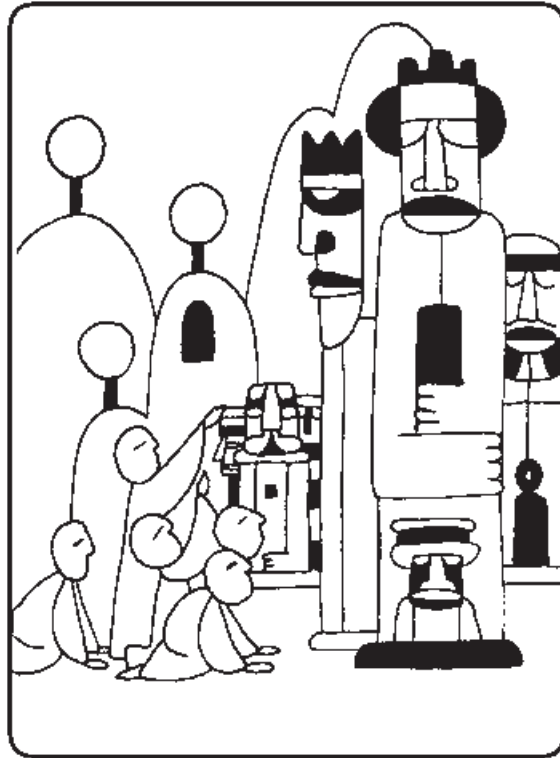
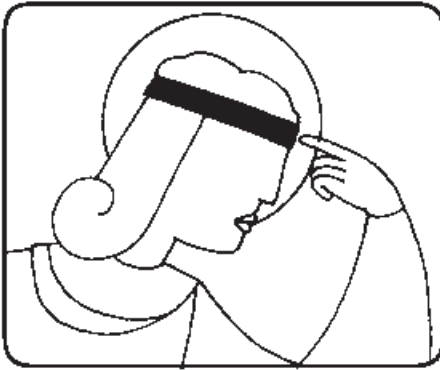
و ...

اکنون با کمک دوستانت یک نمایش بازی کن؛ نمایشی از یک مهمانی خوب.



برای تصویرهای هر صفحه، قسمتی از داستان حضرت ابراهیم - علیه السلام - را

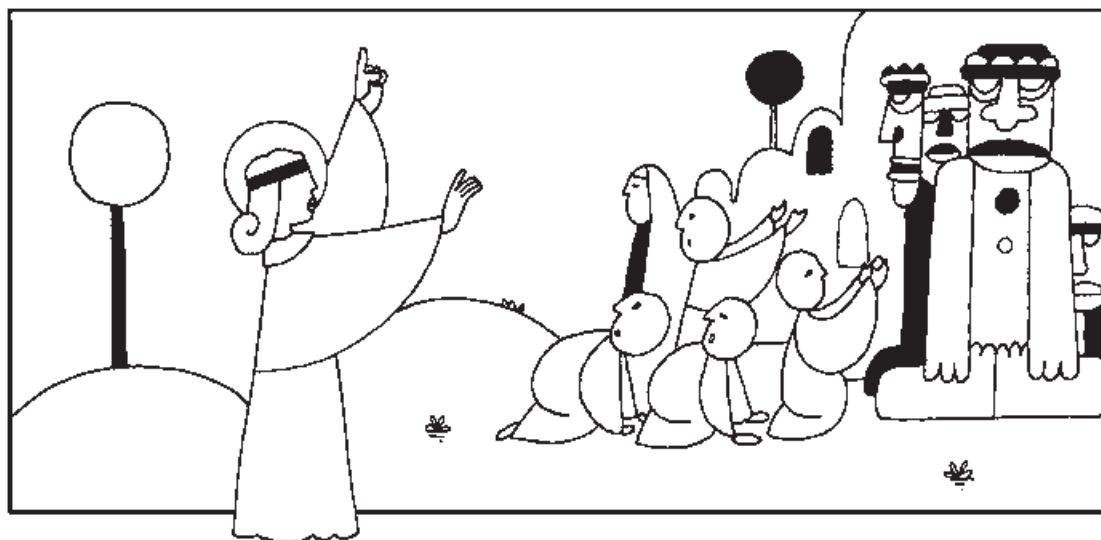
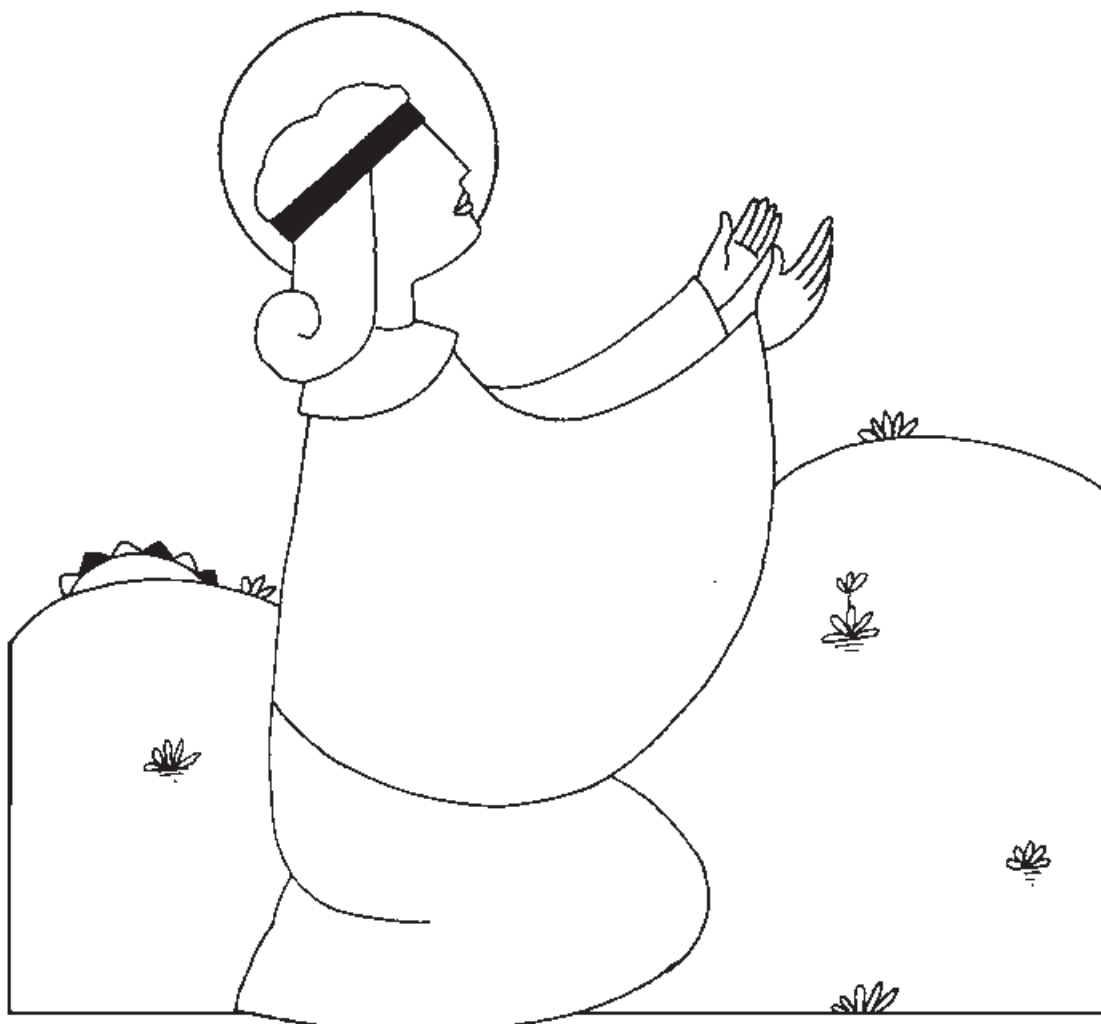
بنویس یا بگو.



.....

.....

.....

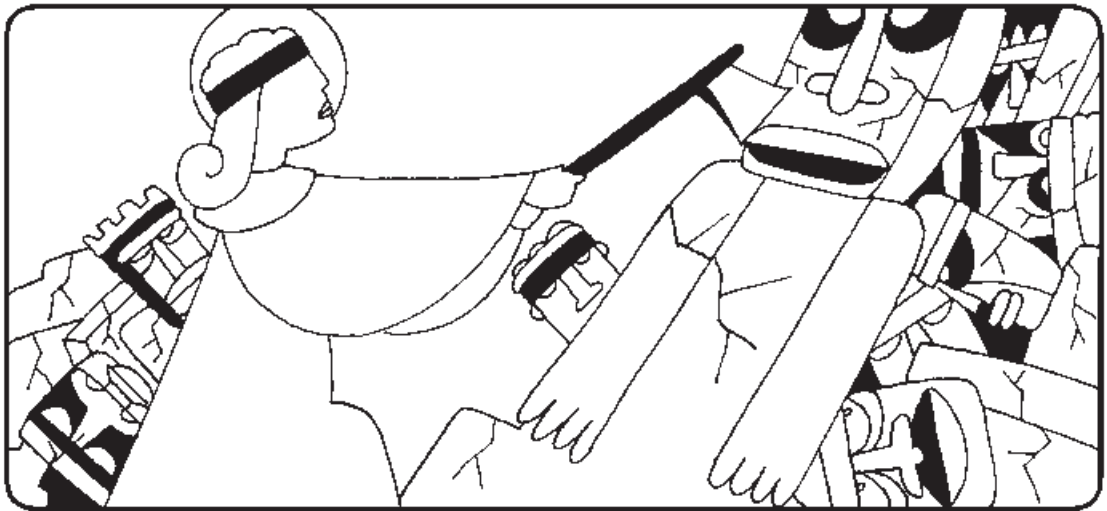
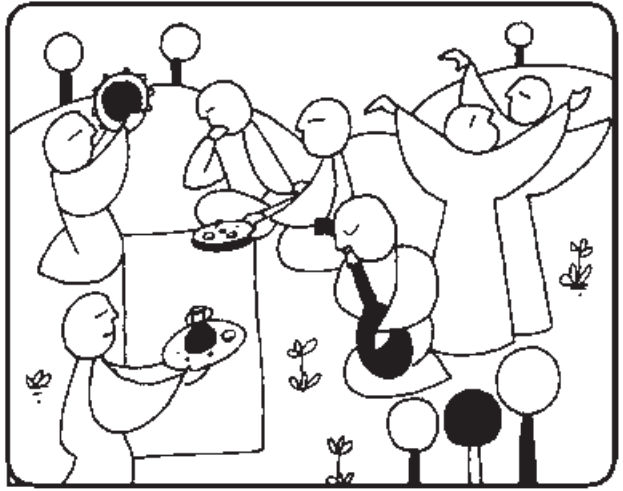
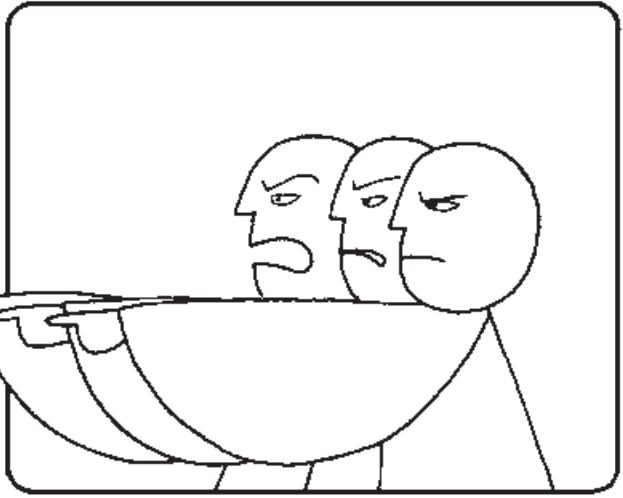
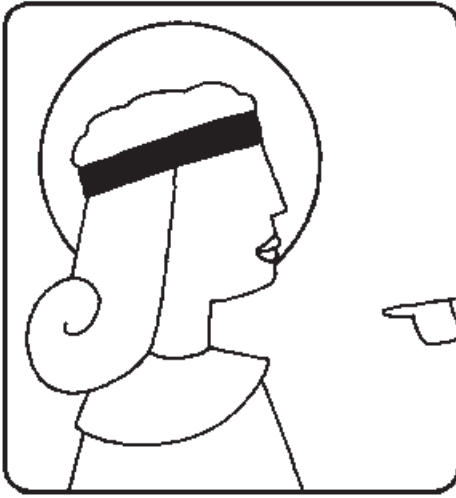


.....

.....

.....



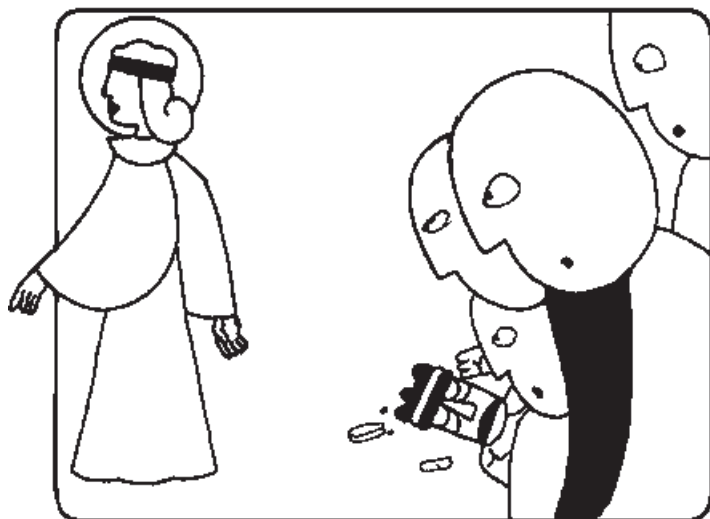
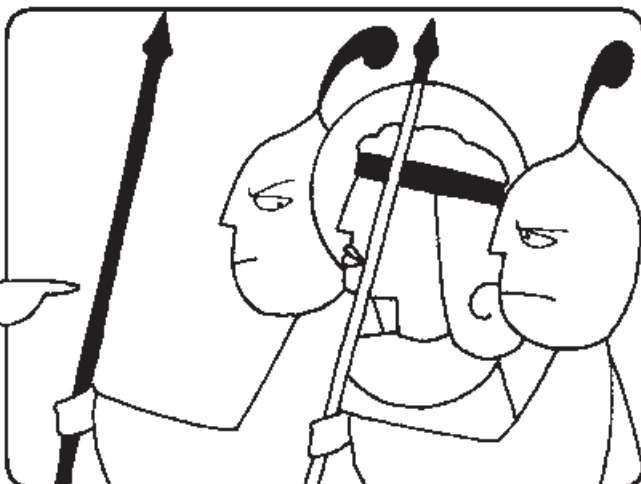
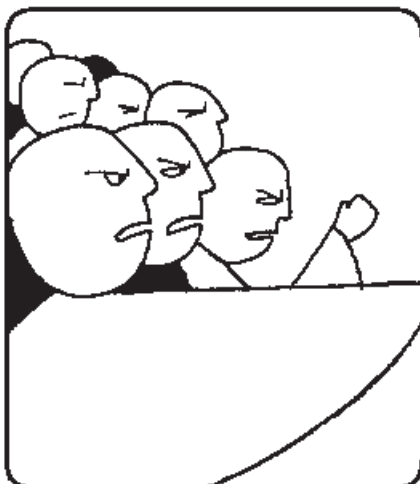
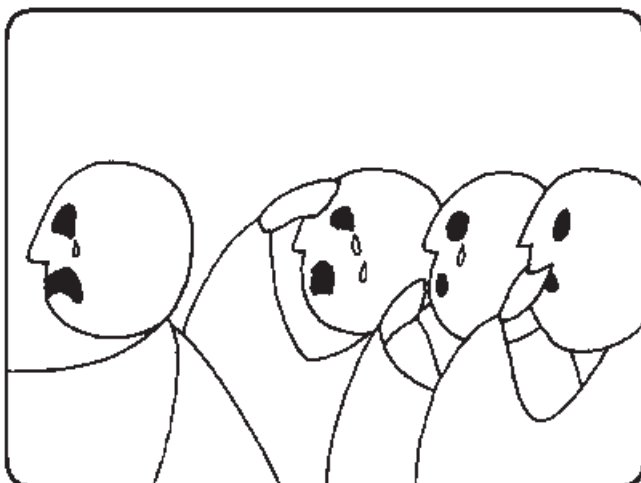
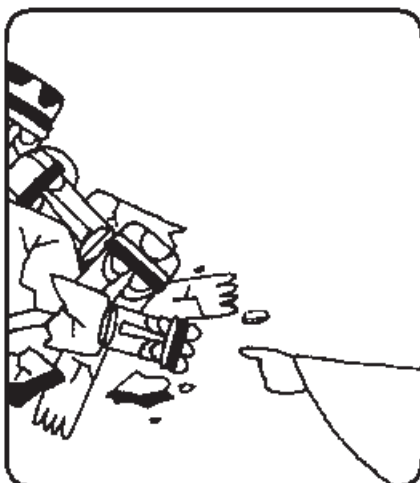


.....

.....

.....





.....

.....

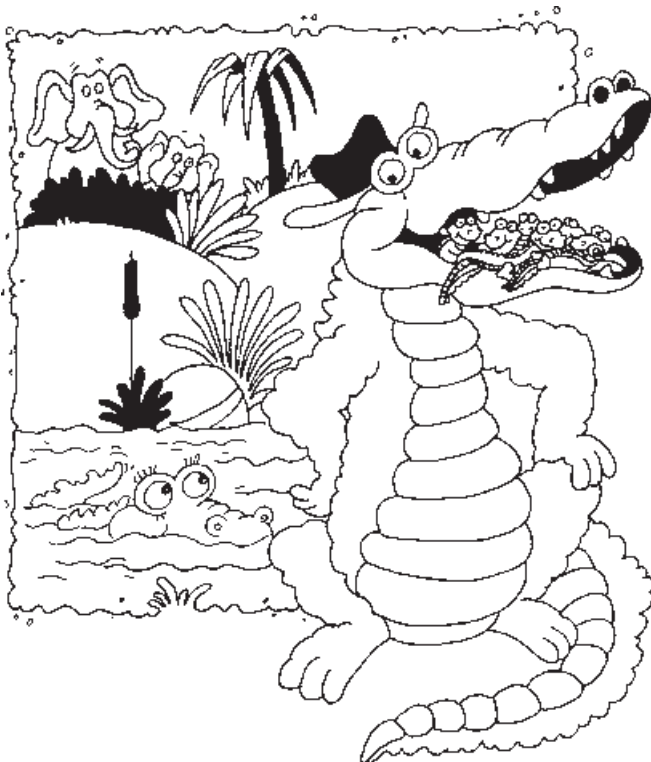
.....

پنج متر طول و تقریباً هزار کیلو وزن دارد
می تواند با یک ضربه ، استخوان پای یک گاو بزرگ را خرد کند و در یک چشم به هم زدن آن را
قورت دهد!

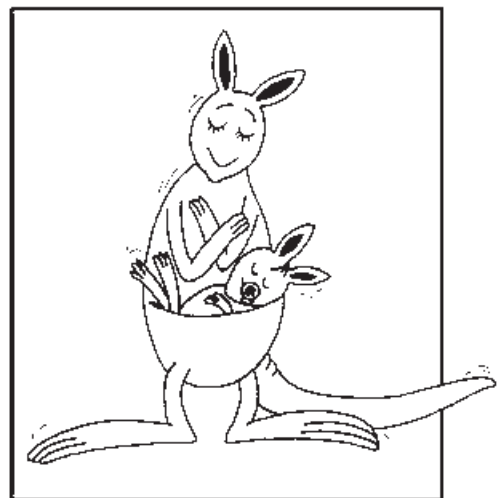
اما یکی از مهربان ترین پدرهای دنیاست!
تساح بزرگ رودخانه ی نیل را می گویم.

دانشمندان، مدت ها این جانور بزرگ را زیر نظر داشته اند و از رفتار او تصویر برداری کرده اند. آن ها
می گویند: تساح ها مواظب تخم های خود هستند تا هیچ کس به آن ها آسیب نرساند. آن ها به نرمی و
باظرافت به وسیله ی آرواره ی قدرتمند خود، پوسته ی تخم را می شکنند تا کوچولوهایشان راحت تر به
دنیا بیایند. اگر تساح های کوچولو در دهان مادرشان جایی برای پناه گرفتن و استراحت پیدا نکنند،
پدرشان آن ها را بعد از تولد در دهان خود جایی دهد و به داخل آب می برد. تساح پدر می تواند صدای
بچه های خود را هنگامی که کمک می خواهند، به راحتی تشخیص بدهد و بی درنگ به کمک آن ها برود.

تحقیق از ابراهیم باقری - کلاس سوم - عضو گروه بچه های طبیعت



این نوشته ی یکی از بچه هاست که درباره ی
مهربانی حیوانات به فرزندانشان تحقیق کرده
است. تو در این باره چه می دانی؟ آیا دوست
داری تو هم تحقیقی مثل این انجام دهی؟



مادرم

تصویرها را رنگ بزن و قصه‌ی آن را تعریف کن (یا بنویس).
بهتر است قصه را از زبان خودت تعریف کنی.
مثلاً بگویی:

● یک شب که من

یا این که

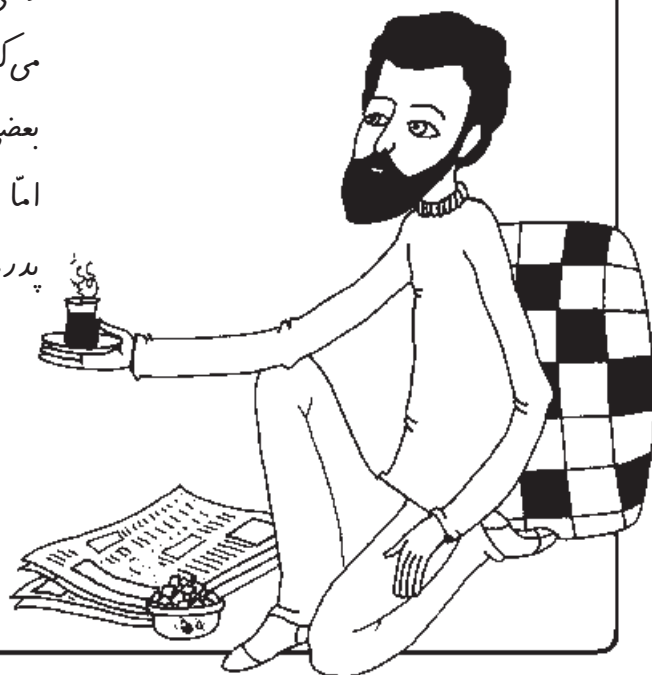
● آن شب مادرم



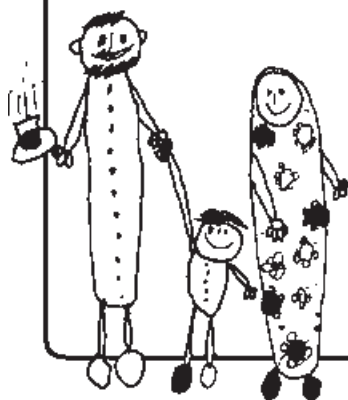
پدرم

قد بلند است و لاغر، با دو چشم درشت.
کم حرف است اما همیشه لبخند می زند.
از سروصدا، زیاد خوشش نمی آید.
وقتی از سرِ کار برمی گردد، اگر خسته نباشد، با من بازی
می کند.
بعضی وقت ها که اخم می کند، کمی از او می ترسم...
اما همیشه دوستش دارم؛
پدرم را می گویم.

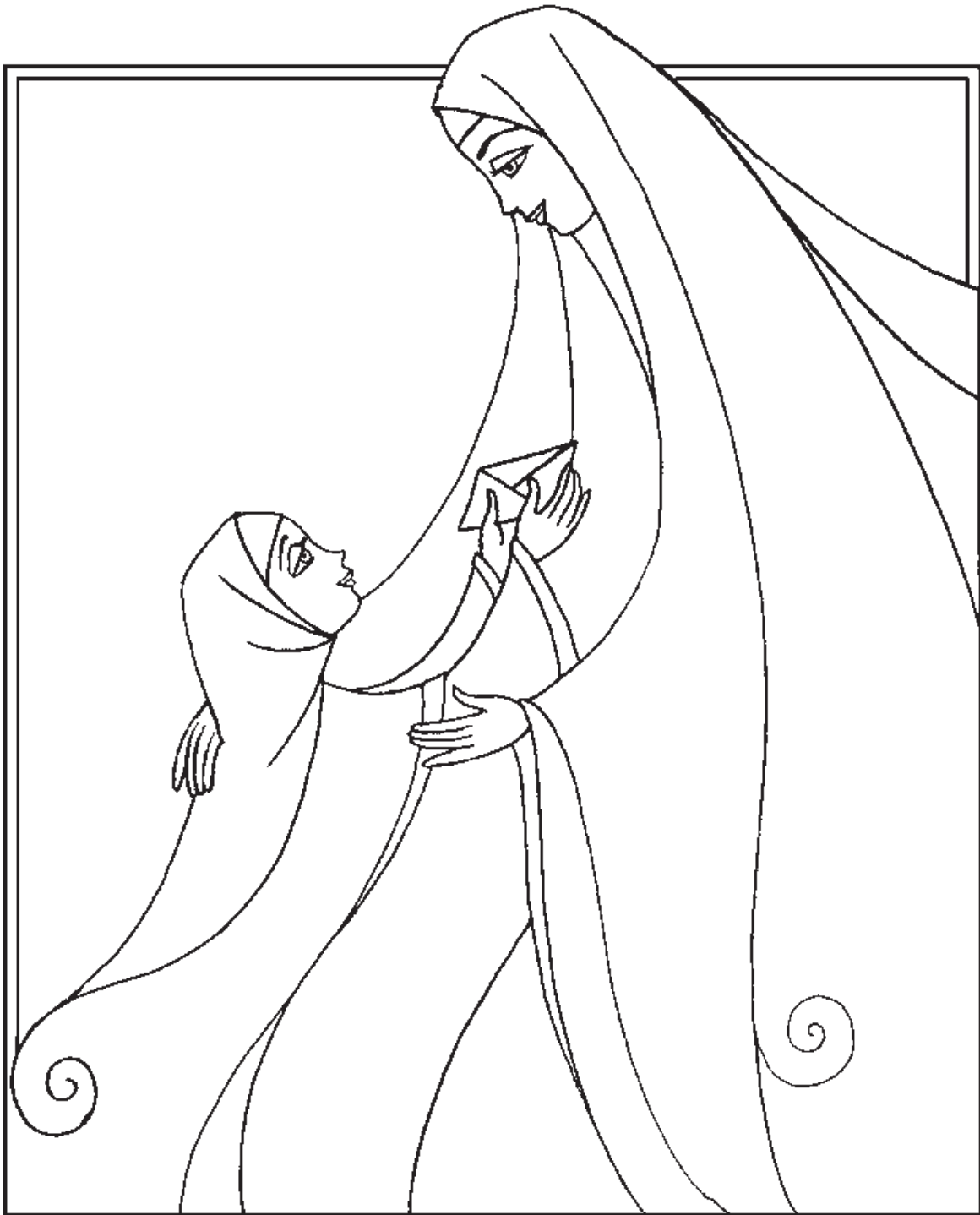
علی ابراهیمی - کلاس سوم از مشهد



تو نیز درباره ی پدر یا مادرت چیزی بنویس.



یک کارت تبریک درست می‌کنم.



[illegible]



آخرین یادداشت معلم برای من

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

